

رفتارشناسی سیاسی امام علی علیه السلام با رویکرد تاریخی به نهج البلاغه

الناز پروانه زاد*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴

چکیده:

گرچه رفتارشناسی شخصیت چند بعدی و متراکم حضرت علی علیه السلام کاری دشوار است، اما با ملاحظه‌ای تحلیلی به تاریخ صدر اسلام و متن نهج البلاغه تا حدی می‌توان با جلوه‌های مختلف، اما توحیدی این انسان کامل آشنا شد. در این مقاله خود را با چنین پرسشی مواجه می‌دانیم که امیرالمؤمنین علیه السلام در عین داشتن دولتی مقتدر و کنش گر چگونه توانسته است در راس نظام سیاسی زمانه‌اش از نظر و عمل بهره مند باشد و در مواجهه با چالش‌های خطیر ایام، ذره‌ای از حق و حقیقت فاصله نگیرد؟ برای چنین سؤال معناداری می‌توان این فرضیه را به تحقیق نهاد که امام علی علیه السلام بدلیل آموزه‌های تربیتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس پیشوایی اهل تقوا، سمبل شئون دینی و سیاست‌های اخلاقی بود. به همین دلیل از متن شبهات سیاست قدرت محور به سلامت عبور کرد و با تمسک به پشتوانه‌های تربیتی رسول خاتم صلی الله علیه و آله، وجود خود را به اوج رساند. در این مقاله از روش کیفی تحلیل محتوا و مطالعه اسناد تاریخی و نهج البلاغه بهره برده و کوشیده‌ایم مهم‌ترین وقایع مرتبط با کنش‌گری زعامتی و سیاسی امام علی علیه السلام را معناشناسی کنیم.

کلید واژگان:

رفتارشناسی سیاسی امام علی، نهج البلاغه، سیاست توحیدی، اخلاق تعامل، اخلاق تقابل.

parvanehzad.elnaz@gmail.com

*. استادیار علوم سیاسی دانشگاه بجنورد.

پس از رحلت رسول اسلام ﷺ واقعه بسیار تاثیر گذار بر فرایند گسترش کیفی اسلام پیش آمد که به نام محل وقوع آن، سقیفه بنی ساعده نامیده شد. از نظر پژوهندگان فلسفه تاریخ تشیع، مباحث جنجالی سقیفه اولین نقطه‌ای است که به وسیله خیلی از زیاده خواهی و انحراف اشراف زادگان و نودولتان از راه عدالت، به میدان صفین متصل شده و از آنجا تا قائلین به حکمیت و تروریست‌های افراطی در به شهادت رساندن این امام مجاهد امتداد می یابد. عدم مشارکت علی ابن ابی طالب علیه السلام در اجتماع جنجالی سقیفه معطوف به اصلی ترین مساله این نوشتار است؛ بدین معنی که امام علی علیه السلام به عنوان دومین فرد ایمان آورنده به اسلام و یگانه یاور پیامبر ﷺ در گردنه‌های باریک پس از هجرت که مجاهدت‌هایی نمایان و علم و عملی فراتر از زمان داشته است چگونه توانست بر بحران جانشینی پیامبر ﷺ فائق آید و به رغم جاذبه‌های فریبنده قدرت در نظام نویای خلافت و کسب جانشینی رسول خدا ﷺ که به راستی شایسته آن بود، اما با سلامت نفس، صیانت ذات و بی‌اعتنایی به مظاهر اغواگر خلافت و امریت بر قلمرو و پهناور اسلام، همچنان خود را ملزم به رعایت عدالت و اتحاد مسلمین بداند و پس از عملکرد نه چندان مطلوب خلفای پیشین - به ویژه خلیفه سوم - شئون امامتی خویش را قربانی رسیدن به دارالخلافت نکند. به نظر می‌رسد ویژگی‌های تربیتی پیامبر خدا ﷺ که از بدو طفولیت و اوان دوره همراهی شامل علی بن ابیطالب علیه السلام گردید، آن حضرت را به کنش‌گری خالصانه در فرآیند توسعه اسلام و داشت و جسم و روان ایشان را به حد اعلای رشد و کمال رسانید. همچنین علاقه سرشار پیامبر ﷺ به نفس زکیه علی علیه السلام عاملی اساسی در مجاهدت و تقه امور دینی و نیز حفظ آرامش و وحدت و امنیت مردم از سوی این انسان کمال یافته بود. لذا آن حضرت با داشتن مرتبه پیشوایی در میان اهل بیت پیامبر خاتم ﷺ، طوری عمل کرد که سایر اصحاب مقید به ولایت الهی امامت و حفظ تمامیت دین اسلام را به خود الهی و سیاسی اش و فادار سازد. منظومه فکری ایشان در مواجهه با فراز و نشیب ایام به گونه‌ای است که اخلاق، سیاست، جهاد و عقلانیت را در خود ذخیره دارد و مجموعه‌ای کامل از زیر مجموعه‌های این موارد را برای تکامل فرد و جامعه پیش روی بشریت می‌نهد. به رغم پژوهش‌های فراوانی که در خصوص این انسان منحصر به فرد انجام شده است، اما مهم‌ترین نوآوری این مقاله، می‌تواند تحلیل مفهومی برخی از رخدادهای تاریخی باشد که با مضامین نهج البلاغه به وحدت معنا می‌رسند و به همین دلیل، در حد



امکان و در چارچوب قواعد سیاست راستین و توحیدی به آن توجه کردیم. برخی از پژوهش‌هایی که در تناظر کیفی با این مقاله ملاحظه گردید عبارتند از:

۱. «برابری و نابرابری در اندیشه سیاسی امام علی علیه السلام» اثری است که علی اکبر علیخانی آن را نگاشته و تلاش نموده است تا نگرش‌های سیاسی امام علی علیه السلام را که در مواجهه با عداوت‌های پنهان و محبت‌های عیان شکل می‌گرفت، به طور تحلیلی و پیام‌مندی به خواننده منتقل کند.
۲. «مسائل جامعه‌شناسی از دیدگاه امام علی علیه السلام» نوشته‌ای است که توسط هیئت تحریریه بنیاد نهج‌البلاغه به تحقیق و نگارش رسیده و شامل آن دسته از کنش‌هایی می‌شود که علی بن ابیطالب علیه السلام در رابطه با روابط اجتماعی و سیاسی اش ابراز کرده است. فهم یکدست از شرایط گوناگون، نقطه برتر این نوشته مستند و مطلوب است و علی علیه السلام را به مثابه کسی که از جامعه، شناختی شهودی دارد به خواننده معرفی می‌کند.
۳. «خورشید خاور» مقاله جالبی است که مصطفی دوانی به نگارش آورده و سیره و سلوک امیرمؤمنان علیه السلام را در دو تراز امامت و سیاست ترسیم می‌کند. مستندات تاریخی مهم‌ترین مستمسک پرداخت مفاهیم هستند تا نویسنده بتواند جلوه‌هایی تابنده از بصیرت امام معصوم علیه السلام را به تصویر کشد.
۴. «جایگاه نهج‌البلاغه در اندیشه سیاسی اسلام» نوشته محمد رضا شریعتمدار است که در آن، بنای سیاست اخلاقی و فراخلاف حضرت علی علیه السلام به تحریر آمده و نهج‌البلاغه به مثابه آینه‌ای در انعکاس اندیشه سیاسی آن حضرت مورد استفاده نویسنده قرار گرفته است. مراجعه معنا محور به فرازهایی از نهج‌البلاغه مهمترین ویژگی این نوشتار می‌باشد.
۵. سلسله مقالات «سیاه کاری بنی امیه» از جمله جستارهایی است که با قلم روان فضل اله صلواتی به نگارش رسیده است و شناخت درست و منطقی ای از تبه کاری بزرگان بنی امیه را همراه با کنش‌های معقول علی علیه السلام در اختیار خواننده می‌نهد.
۶. «زیستن اخلاقی مبتنی بر فضیلت» مقاله‌ای از سروش دباغ است که با ذکر مؤلفه‌های اخلاقی، زندگی فضیلت محور علی علیه السلام را عبارت از رفتارهایی مبتنی بر اصول اخلاقی می‌داند که در تمامی عرصه‌ها- از تقابل با مخالفان تا تعامل با همراهان- ابراز می‌شود و کمترین اعوجاجی از این زیست متعالی مشاهده نمی‌شود.



۷. «ویژگی‌های فرهنگ اسلامی» توسط سید حسین نصر به سامان رسیده و مشخصات فرهنگی اسلامی-شیعی - را با ابتنا به مواقف مهم در زیست علوی مورد توجه قرار می‌دهد. در این مقاله نحوه‌هایی از درایت فرهنگی و کنش‌های سیاسی امام علی علیه السلام در پیشبرد سنت تمدنی تشیع و تعادل در سوبه‌های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی اسلام به نگارش آمده است.

در مقاله حاضر نیز به ایستارها و ارزش‌های اخلاقی و سیاسی امیرمؤمنان علیه السلام - در قالب شخصیتی که عینا وجود داشته و مستندات تاریخی ویژگی‌های جسمی و روحی ایشان را به تواتر رسانده‌اند بیشتر پرداخته‌ایم تا به سهم خود قدمی در تثبیت سلوک و منهج علی ابن ابی طالب علیه السلام برداشته باشیم.

۲. معرفی روش: «تحلیل محتوا»

تحلیل محتوا تحلیل خلاصه ساز و کمی پیام است که مبتنی بر روش علمی است. (نئوندورف، ۱۳۹۵: ۲۱). براسون نیز از صاحب نظران برجسته این حوزه حیاتی است می‌گوید: «تحلیل محتوا یکی از فنون تحقیق است که برای توصیف عینی، منظم و کمی محتوای آشکار پیام به کار می‌رود و هدف آن تفسیر کردن است.» (باردن، ۱۳۷۴: ۳۵).

هدف تحلیل محتوا مانند سایر تکنیک‌های موجه پژوهشی فراهم آوردن شناخت، با بینشی نو، تصویر واقعیت و راهنمای عمل است. (کرپیندورف، ۱۳۸۳: ۲۵). بدین ترتیب، تحلیل محتوا برای سه نوع از موارد پژوهشی مناسب است: مسائلی که مستلزم بررسی حجم متنی زیاد هستند؛ وقتی که موضوعاتی نظیر اسناد تاریخی با نوعی فاصله زمانی مطالعه شود و همچنین برای واکاوی و کشف پیام‌های موجود در متن به کار می‌آید و تمامی مضامین، جهت‌گیری‌ها یا ابعادی از محتوای متن را به روشی متفاوت از روش معمول مطالعاتی آشکار می‌سازد. (نیومن، ۱۳۹۰: ۱۸۰).

نهایت اینکه چون در نوشتار حاضر، حجم خاصی از روایات تاریخی امیرالمؤمنین علیه السلام و داده‌های نهج البلاغه مورد تحلیل قرار می‌گیرد و در فرجام، الگوی محتوایی و کیفی از آنها روایت می‌شود، لذا انجام این مقاله و رسیدن به اهداف مورد نظر را با روش «تحلیل محتوا» به مقصد رساندیم.

۳. دوران پیش از حکومت

۳.۱. واقعه سقیفه و انتخاب شدن خلیفه اول



گروهی از مردم که با دلواپسی و هیجان در جایی به نام سقیفه گرد هم آمده بودند به مجادله و گفتگو درباره جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پرداختند. آنها معتقد بودند که هر دو گروه مهاجر و انصار بایستی مشترکاً در تمام جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گیرند، اما ابوبکر بن قحافه که در جمع حاضران بود این رأی را نپذیرفت و گفت: چنین اقدامی وحدت مسلمانان را به هم خواهد زد. امیر از ما - مهاجران - و وزیر از انصار انتخاب شود و بدون مشورت آنان کاری صورت نگیرد. او روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که فرموده است «الائمة من قریش»: این نقل قول که جای مناقشه بسیار دارد، اما در جمعیت حاضر اثری قاطع و مؤثر به جا گذاشت و به دعوی انصار پایان داد. (حسن ابراهیم، ۱۳۶۰: ۶۳۰). این مشاجرات در حالی جریان داشت که بدن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در خانه عایشه مانده بود و فقه اسلام می گوید در کار شستشو و اقامه نماز بر میت درنگ نکنند؛ اما به نظر می رسد کسانی که در سقیفه بودند از دو پایه حکومت و دین - که اسلام بر آن استوار است - فقط به پایه حکومت می اندیشیدند. آن طرز سخن ها که با استدلال سنتی مردمی مسن چون ابوبکر به اقناع رسید، گویا با نظام قبیله ای سازگارتر بود تا اساس دین خدایی؛ تا حدی که مردمی مجرب و دوران دیده مانند ابوبکر به این نیندیشید که اگر در آن جمع یا برون از آن جمع کسی بوده است که هم صلاحیت رهبری داشته و هم از خاندان پیغمبر بوده و هم به زعم ابوبکر از قریش محسوب می شده چرا نباید زمامدار شود؟ (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۰۹). در حالیکه احادیث متواتر در میان فریقین نشان می دهد که نسبت امیرالمؤمنین علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله همانند نسبت هارون است به موسی. (جعفری، ۱۳۵۹: ۷۶).

۲.۳ فاطمه (س) و سقیفه

حضرت زهرا علیها السلام اولین کسی بود که به دفاع از همسرش - علی بن ابیطالب علیه السلام - برخاست و معتقد بود که امامت و هدایت اهل بیت علیهم السلام موجب وفاق امت - حول سنت های نبوی - می شود؛ از این رو « اصول فکری، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی امامت را بیان کرد تا مسلمانان را گرد محور اهل بیت علیهم السلام جمع کند؛ به عقیده ایشان حق حاکمیت، از آن کسانی است که دین خدا حقایق آنها را بیان کرده است. » (گروه نویسندگان، ۱۳۹۷: ۸۱). او برای ابلاغ نظراتش با انصار صحبت می کرد و بعضی از مخالفان بیعت با ابوبکر را با عقایدش آشنا می کرد و همراه دو فرزندش امام حسن و امام حسین علیهم السلام به خانه های انصار و بعضی از مهاجران می رفت و کمک می خواست (مشکور، ۱۳۶۲: ۶۸) و چون از این اقدامات نا امید شد، از آنان اعلام نارضایتی کرد در حالی که به

راستی دل شکسته و ناراحت بود. لذا وصیت کرد تا او را شبانه و به دور از چشم اصحاب بی وفا دفن کنند. (صدوق، ۱۳۶۱: ۱۴۷). این در حالی است که در صحیح بخاری تصریح می‌شود که پیامبر ﷺ فرمود، کسی که فاطمه (علیها السلام) را به غضب آورد، همانند کسی است که مرا به غضب آورده باشد (جعفری، پیشین: ۷۸).

۳.۳ رفتار سیاسی امام علی (علیه السلام) در برابر انتخاب ابوبکر

چنانکه در محتوای مباحث سقیفه اشاره شد، اهمیت رفتار سیاسی کم نظیر پسر ابی طالب (علیه السلام) در مواجهه با وقایع سقیفه این بود که سیاست را در متن دین و دوشادوش سنت پیامبر ﷺ می‌دانست و آنجا که پای دین در میان بود حاضر نبود با هیچ کس و بر هیچ چیز مصالحه کند. این گونه تفاوت‌ها است که حیات او را از دنیا طلبی سایر سیاستمداران و حتی مدعیان دین متفاوت کرده و تمام زیستن او را سرشار از حکمت نموده است. علی بن ابیطالب (علیه السلام) از این که حق الهی اش غصب شده و در جامعه انحراف یدید آمده است به شدت آزرده خاطر بود. چنانکه استدلال‌های محکم و قابل قبولی بر مناقشه مهاجر و انصار بیان کرد و بعدها نیز گالایه خویش را در فرازهایی از نهج البلاغه اعلان نمود. او در عین حال برای مصالح اسلام که عبارت از خطر مرتدان و احتمال حمله رومیان و گسترش مرزهای شرقی اسلام و مواردی از این قبیل و مواردی از این قبل بود، به همبستگی امت اسلام اندیشید و با خلیفه اول و سپس خلیفه دوم و سوم به مخالفت آشکار نپرداخت و به جهت همان مصلحت‌ها، پس از مدتی با آنان بیعت کرد تا اساس اسلام حفظ شود. (جرداق، ۱۳۸۹: ۱۸۸) با توجه به آنچه اجمالاً بیان شد، واکنش‌های حضرت علی (علیه السلام) در مقابل سقیفه و متعاقباً انتخاب خلیفه اول را می‌توان چنین ذکر کرد:

- ۱- تجهیز و تدفین پیامبر اسلام ﷺ بدون حضور دست اندر کاران سقیفه.
- ۲- احتجاج با دست اندرکاران سقیفه؛ چنان که بیان داشت اگر قریش مدعی هستند که "درخت بالنده رسول خدا ﷺ بودند" پس چرا خلافت را از این درخت قطع کردند و خاندان رسول خدا ﷺ را که میوه اند تباه نموده و تیمار آنان را نخوردند.

۳- رفتار متین و هوشیارانه امام علی علیه السلام با تجمع اعتراض آمیز عده‌ای از صحابه که خواستار بیعت او با ابوبکر شدند؛ به ایشان فرمود: شما خلافت را با استدلال به قرابت با رسول خدا صلی الله علیه و آله ربودید، من هم با شما به قرابت با پیامبر صلی الله علیه و آله استدلال می‌کنم.

۴- یاری خواستن از انصار برای احقاق حق از دست رفته و عدم اجابت آنها. (مظفر، ۱۳۶۸: ۴۲-۴۴).

معطوف به موارد فوق و به نتیجه نرسیدن امام علی علیه السلام، ایشان با جلوه‌های مختلفی مردم را به راه درست هدایت می‌کرد. گاهی این هدایت در قالب مشاوره با خلفا بود و گاه در تبیین معارف دینی و کمک به اهداف اسلام. اما آن طور که صبحی صالح در نهج البلاغه آورده است، علی بن ابی طالب علیه السلام برای اینکه نشان دهد حاکمیت موجود را نپذیرفته است یا آن را مشروع نمی‌داند، هیچ مسئولیت حکومتی را نپذیرفته است. در نتیجه، هم زمان با شروع ارتداد اعراب با خلیفه بیعت کرد، اما در عین حفظ این کناره‌گیری، کوشش خود را به تصحیح موارد اشتباه از جانب خلفا مبذول داشت و همواره از سیاست‌های نادرست آنان انتقاد می‌کرد. (محمد جعفری، ۱۳۵۹: ۷۸).

زمان بیعت علی علیه السلام و برخی صحابه به خوبی نشان می‌دهد که بیعت گروه‌های مختلف موجود در مدینه، خاستگاه یکسانی نداشت. بیعت علی علیه السلام نیز که نقش رهبری بنی هاشم و عده‌ای از صحابه‌ی نزدیک به اهل بیت علیهم السلام را به عهده داشت، با وجه تمایل سایر مهاجران به بیعت، که دستی در برپایی خلافت ابوبکر داشتند و البته با وجه تمایل برخی انصار متفاوت بود. از این رو، امام علی علیه السلام در مناصب حکومتی دخالت نکرد و انصار نیز، همچنان که احساس خطر می‌کردند، از دخالت در امور حکومتی کنار زده شدند. (گروه نویسندگان، پیشین: ۸۲-۸۴).

۳.۴ تحلیل مفهومی سقیفه

به هر روی در تحلیل اجمالی این واقعه، نیازمند ارزیابی ماتریس اجتماعی در مرحله‌ای هستیم که گروه انصار شاهد دو جریان اعلام شده در جبهه مهاجرین بودند؛ جریان اول جریانی است که علی بن ابیطالب علیه السلام نماد آن بود و برخی مورخان آن را "حزب هاشمی نامیدند"، جریان دوم جریانی بود که نظریه وسط را پیشه کرد و از معادله‌ای پر می‌خواست که قریش در میان اعراب برای خود

مجسم ساخته بود و ابوبکر آن را در سقیفه مطرح کرد: "میانه روترین اعراب در خانواده و اصل و نسب ما هستیم" (واقدی، ۱۳۶۱: ۱۰۴).

جریانی که علی علیه السلام آن را رهبری می‌کرد حتی پیش از بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله از خلال این تصور که رهبرش جانشین رسول خداست صلی الله علیه و آله، حضور فعالی در فرهنگ سازی جامعه داشت، اما جریان دوم اگرچه در اندیشه بعضی از رهبران مهاجر که رقیب علی علیه السلام بوده و نمی‌پذیرفت که خلافت را امری دائمی در بنی هاشم بدانند تبلور می‌یافت ولی موجودیت خود را اعلام نمی‌کرد. (بیضون، ۱۳۷۹: ۳۱). علی علیه السلام بعضاً در حضور ابوسفیان به ابن عباس می‌گفت: «جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله مسئله‌ای است که ما از آن نگرانی نداریم.» و به عمویش عباس می‌فرمود: «آیا کسی جز من به این امر - یعنی خلافت پیامبر صلی الله علیه و آله - چشم دوخته است؟» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۵، ج ۳: ۴۸). بدین ترتیب آرامش بنی هاشم که عهده دار تدفین و تشیع پیامبر صلی الله علیه و آله بودند در مجاورت فضای برزخ گونه‌ای که از مجادلات مهاجر و انصار ناشی می‌شد، شرایطی را پدید آورد که درست قواره ابوبکر و متناسب با شرایط سنی او بود، لذا فردای اجتماع سقیفه با دانش مردم‌شناسی اش که معلول گذشت روزگار و عبرت از حوادث بود مردم را چنین خطاب کرد: «ای مردم! با من بر شما ولایت یافتیم، اما از شما بهتر نیستیم، اگر نیکی کردم کمکم کنید و اگر بد کردم مرا به راستی باز آرید.» (بیضون، پیشین: ۳۸). خبر بیعت مردم با ابوبکر بر بنی هاشم گران آمد. ابوسفیان که در زمره توانمندان عرب بود وارد صحنه شد و با سخنان خود تلاش کرد تا علی علیه السلام را وارد این صحنه تفرقه آمیز نماید، اما پاسخ هوشمندانه امام علی علیه السلام او را به عقب راند: «سوگند به خدا که بیعت با من را جز برای فتنه نمی‌خواهی و سوگند به خدا که تا وقتی باشی برای اسلام [مانند] شر هستی و ما را به پند تو نیازی نیست.» علی علیه السلام همچنین خشم عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را فرو نشاند و پافشاری بیشتر در این حوزه را صلاح ندانست؛ اما علاوه بر خطبه پنجم که به واقع شاهکاری در تقابل مفهومی امامت و خلافت معطوف به قدرت است، در خطبه سوم نیز تصریح می‌کند: «در آن هنگام که خلافت در مسیر دیگری افتاد [پرده‌ای میان خود و زمامداری آویختم و روی از آن برگردانیم، چون در انتخاب یکی از دو راه اندیشیدم و یا می‌بایست با دست خالی با مخالفانم رویاروی شوم و یا در برابر حادثه‌ای ظلمانی و پر ابهام شکیبایی پیشه گیرم. (چه حادثه‌ای؟) حادثه‌ای بس کوبنده که بزرگسال را فرتوت و کم سال را پیر و انسان با ایمان را تا به دیدار پروردگارش در رنج و مشقت فرو می‌برد. به حکم عقل سلیم بر آن شدم که صبر و



عمل را به حمله با دست خالی ترجیح دهم. من راه بردباری را پیش گرفتم، چونان بردباری چشمی که خس و خاشاک در آن فرو رود و گلوبی که استخوانی مجرایش را بگیرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۳).
 او که به حرمت تجهیز و تشییع شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله از صحنه‌ها، مدهانات و تصمیمات عجولانه و قبیله محور و غیر سیاسی فاصله گرفته بود، چون دید مردم هم او را نفهمیده و متوجه فضائل نهان و آشکارش نشده‌اند، با آنکه می‌توانست بر مخالفت خود ایستادگی کند لب فرو بست و چیزی نگفت؛ چنانکه خود گوید: «به صبر گراییدم، در حالیکه از خار غم خسته بودم و آوا در گلوبیم شکسته؛ میراثم ر بوده و این و آن و من بدان نگران.» (نهج البلاغه، خطبه ۳).

این گونه شد که علی علیه السلام فارغ از هیاهوی عوام، نصیحت غیرتمندان بنی هاشم و دخالت نادرست و فتنه آمیز امثال ابوسفیان اولین و مهم‌ترین تصمیم سیاسی اش را پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله اتخاذ نمود و در نهایت، برای حفظ اسلام، ممانعت از جنگ آوری اهل رده و احیای اتحاد در مرزهای غربی و شرقی قلمرو اسلام، پس از مدتی با خلیفه اول بیعت کرد و به اغوای هیچ پست و سمتی گوش نسپرد. (طبری، پیشین، ج ۱: ۲۴۳-۲۴۵).

اما رفتار شناسی امام علی علیه السلام در ماجرای سقیفه بنی ساعده ابعاد دیگری هم دارد:
 اولین سوالی که به ذهن هر خواننده باریک بین تاریخ صدر اسلام خطور می‌کند شاید این باشد که آیا علی علیه السلام به عنوان پسر عمو، برادر دینی، وزیر و مشاور و دست راست رسول خدا صلی الله علیه و آله آن قدر حساس و جامعه شناس نبود که در خلال مراسم ترحیم پیامبر صلی الله علیه و آله، نگاهی به چگونگی رخدادها داشته باشد؟ در پاسخ به این قبیل شبهات، موارد مختلفی از سوی مورخین مطرح شده است که مجموعه آن‌ها حاوی نکات و نتایج زیر است:

- (۱) حفظ وحدت مسلمین پس از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله،
- (۲) ممانعت از نبردهای قبیله‌ای و جلوگیری از بازگشت مسلمین به شرایط عصر جاهلیت،
- (۳) جلوگیری از ایجاد وقفه و سکون در گسترش آموزه‌های اسلام و همچنین پیشروی جغرافیایی مسلمین که به صورت معجزه آسای قلمروهای مجاور را شامل می‌شد.
- (۴) برخورداری از جهان بینی کلی نگر و شناخت حوادث آینده مبتنی بر آگاهی از سلوک و سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمان تشدید شرایط و بروز تنگناها. (صدر، ۱۳۴۳: ۶۱-۶۳ و شهیدی، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۰).

علامه جعفری که معمولاً تلاش می‌کند برداشتی انسان شناختی از وقایع تاریخی داشته باشد، دو مسئله غلبه احساسات و سوء استفاده فرصت طلبان از فضای هیجانی را ذیل دو مورد کلی‌تر مطرح می‌کند: ۱- محوشدن واقعیات، ۲- احتمال فرار گرفتن برای سودجویان. (جعفری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۳۰۹). همان‌طور که قبلاً اشاره شد، خطبه پنجم نهج البلاغه پاسخی حکیمانه، عمیق و البته سیاسی به فرصت طلبانی چون ابوسفیان است که مترصد استفاده از خلاء قدرت در مسند خلافت بودند. در این خطبه آمده است:

«ای مردم، امواج طوفانی فتنه‌ها را که حیات شما در یانوردان اقیانوس هستی را به تلاطم انداخته است، با کشتی‌های نجات بشکافید و پیش بروید. آن کس به مقصود خویش نایل گشت که پر و بالی داشت و به پرواز درآمد، یا فاقد قدرت بود و از هجوم، به مخاطرات خودداری کرد و آسوده گشت. این‌گونه زمامداری مانند آب کثیف است که با مشقت بیاشامند و چونان لقمه ناگواری است که با خوردنش به غصه و اندوه گرفتار آیند. کسی که دست به چیدن میوه نارس ببرد، چونان کشاورزی است که در غیر زمین خود بکارد. اگر سخنی در حقیقت زمامداری بگویم، مدعیان مرا به حرص و طمع ریاست متهم خواهند ساخت! اگر سکوت کنم، خواهند گفت: علی علیه السلام از مرگ می‌ترسد! شگفتا! پس از تن در دادن به آن همه مخاطرات و تکاپوها در کارزارها، من از مرگ می‌ترسم؟! (خطبه ۵).

از جملات فوق می‌توان چنین فهمید که اگر امام علی علیه السلام در هیاهوی ایجاد شده توسط انصار در سقیفه بنی ساعده حاضر نشد، و اگر هنگامی عمر بن خطاب نزد ابوبکر آمد و او را از بالین پیامبر صلی الله علیه و آله به صحنه مشاجره موجود در جامعه کشاند و پسر ابی طالب علیه السلام به آن اعتنا ننمود. (جعفری، ۱۳۸۹، ج ۲: ۴۹) و اگر حمیت بنی هاشم در قبال هیاهوی دیگران فروکش کرد، اگر علی علیه السلام بیعت با ابوبکر را پذیرفته و مانند یک شهروند معمولی و سایر توده‌های مسلمان تابع امارت و خلافت زمان خود گردید، اگر وسوسه ابوسفیان برای خدمت به علی علیه السلام در بازگیری منصب خلافت با پاسخ قاطعانه و توأم با آگاهی آن مرد راستین در نطفه عقیم ماند و سرانجام اگر هیاهوی همهمه‌کنندگان و غوغای نابخردانی که در انتظار ایجاد شکاف بودند با این سخن علی علیه السلام آرام گرفت که: «به صبر گراییدم در حالی که دیده از خار غم خسته بود و آوا در گلو شکسته.» (خطبه ۳). فقط به این دلیل بود که علی علیه السلام "امام" بود و اصل دگرگونی را به مثابه منطبق واقعی حیات تکاملی



جامعه می‌دانست و امامت اعم از خلافت است. تکاپوی امام، زمانی برای امر واقع^۱ و زمانی برای ترک آن، هر چه باشد ناشی از خردمندی و درک وضعیتی است که "امر متعالی" بر آن اشراف دارد. از همین رو مدعی آنیم که امر سیاسی در آموزه‌های نهج البلاغه به مثابه تکاپوی فضیلت‌های فردی و هنجارهای اجتماعی براساس اخلاق متعالی در انجام عمل سیاسی است. چرا که امام، قلب جامعه‌ای است که در آن زندگی می‌کند و در برابر تحولات آن رفتار طپنده‌ای دارد.^۲

موضوع سقیفه و رفتارهای علی علیه السلام از جنبه‌های مختلفی شایسته تامل بیشتر است:

۱- جامعه اسلامی بویژه در اوان فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ملتهب و متحیر بود. و علی علیه السلام خود را در بازگشت جامعه به آرامش مسئول می‌دانست.

۲- موضوع جانشینی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، هم برای دوستان و هم برای دشمنان دین توحید اهمیت‌های خاص خود را داشت؛ به ویژه برای امام علی علیه السلام و اصحاب با وفایش که مترصد کمال نبوت در بنیان‌های امامت بودند.

۳- امامت، با تمام وجوه استعلایی و جوانب عینی اش آماده باز تعریف هدایت مردم در طول تاریخ پیش رو پس از آخرین بعثت می‌شد و آمادگی مردم برای پذیرش آن به مثابه تکمیل رکن مشروعیت نظام دینی احسن بود.

۴- سقیفه بنی ساعده نقطه صفر مرزی میان امامت و خلافت بود و تصمیم امت چونان قدمی به سوی قلمرو مطلوب در این نقطه محسوب می‌شد.

۵- به رغم همه تساهلی که امام علی علیه السلام در این ماجرا از خود نشان داد، اما باز هم امت اسلام به دو گروه عمده شیعه و سنی تقسیم شد که این موضوع، حادثه مهمی را در وقوع رخداد‌های آتی جهان اسلام رقم زد.

۶- وفادارترین و نزدیک‌ترین افراد به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در معرض آزمونی دشوار قرار گرفته و هر کدام به تناسب ظرفیت اخلاقی، توان سیاسی و میزان بهره‌مندی از تقوای دینی، روش‌ها و کنش‌های مهمی را تجربه کردند. (عسگری، ۱۳۶۱: ۳۵-۴۵).

۱. اصطلاحی است در مورد خلافت پس از رسول اکرم که محققین اهل سنت آن را بکار می‌برند، اما شیعه برای امامت شان باطنی و مقدس قائل است. برای مطالعه موردی نگاه کنید به: نظریات غزالی در کتاب «فضائح الباطنیة» و ابوالحسن ماوردی در کتاب «الحکام السُلطانیة».



۴. دوران خلیفه دوم، ورق دیگری از خرد سیاسی امام علیه السلام در تاریخ اسلام

خلافت ابوبکر به درازا نکشید؛ وی درجمادی الاول سال ۱۳ هجری درگذشت. (شهیدی، پیشین: ۴۶). و چنان که نوشته‌اند در آخرین ساعات زندگی اش، عمر را به جانشینی خود برگزید. به اعتقاد برخی از محققان تاریخ اسلام شاید این اقدام خلیفه ناشی از نگرانی نسبت به بوجود آمدن خلاء قدرت بود و شاید هم تلاش عمر بن خطاب که شرایط را در بیعت سقیفه برایش هموار ساخت بی پاسخ ننهاد. علی علیه السلام که در ماجرای کسب خلافت توسط ابوبکر به شایستگی‌های حقیقی و حقوقی اش اشاره‌های فراوانی کرده بود، این بار به نیایش با خداوندی پرداخت که با علم لدنی، به او فلسفه سیاست راستین در قلمرو دین آموخته بود:

«پروردگارا، تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای بدست آوردن حکومت نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بوده و نه برای خواستن زیادتی از مال دنیا. بلکه همه هدف ما ورود به نشانه‌های دین تو و اظهار اصلاح در شهرهای تو بوده است. باشد که بندگان ستمدیده تو امن و امان یابند، و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده است، به جریان بیفتد.» (خطبه ۱۳۱).

باری، پس از وصایای ابوبکر و انتخاب عمر برای جانشینی خود، امام علی علیه السلام نیز که جامعه را در شرایط ساکن و خنثی می‌دید، به آرامی صدای متکثر جامعه را تکرار کرد و گفتمان موجود را هر چند به اندوه، ولی با طمانینه پذیرفت: «بدانچه کردید گردن نهادم، [چه آنکه] مرزهای مسلمانان ایمن بود.» (طبری، پیشین، ج ۳: ۴۷۹). قدرت گذشت از «من»، حتی اگر آن من نشانه انانیت نباشد و برای رضای «خدا» پرورش یافته باشد عملی شگفت و قدرتی فوق عادات مادی را طلب می‌کند. مورخ غیر شیعی، سازواری امام علیه السلام با خلیفه وقت را چنین گزارش می‌کند:

براساس قاعده مصلحت، علی علیه السلام به ایفای نقش خود پرداخت که به تدریج با سیاست خلیفه جدید و چشمداشت‌های او در تاسیس یک دولت عادل همسو می‌شد... گفته‌های بسیاری که به خلیفه دوم منسوب است، بر مرجعیت علی علیه السلام در آن هنگام، و نقش وی در بالا بردن ابهت خلافت عمر دلالت دارد. (سربازی، ۱۳۸۲: ۱۰).

موضوع همکاری امام علی علیه السلام در دو مقطع خلافت اول و دوم حاوی مطالب مهمی از تاثیر عمیق سیاست‌های انسان متعالی بر جامعه بشری است. این تعامل سیاسی و اخلاقی در شرایطی بود که حضرت علی علیه السلام، هم خود را سزاوار خلافت می‌دید و هم به اقتضای مصلحت، خلفای زمان را



تایید می‌کرد و هم از روی حکمت ذاتی، رفتار کارگزاران خلافتی را در ایجاد فضای توحیدی، فرهنگی و ارتقای مدنیت کم مایه و بی پشتوانه می‌دانست.

در حالیکه به قول دخت رسول خدا صلی الله علیه و آله: اگر علی علیه السلام را بر کاری که پیامبر صلی الله علیه و آله به عهده او نهاد می‌گذاشتند آسان آسان آنان را به راه راست می‌برد. و حق هر یک را بدو می‌سپرد، چنانکه کسی زیان نبیند و هر کس میوه آنچه کشته است بچیند. تشنگان عدالت از چشمه معدلت او سیر، و زبونان در پناه صولت او دلیر می‌گشتند. اما [دریغاکه شما] در آتش فتنه افتادید و آنچه کشتید به باد دادید. (شهیدی، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۸).

مع الوصف، تمامی خلفای پیش از امام علی علیه السلام و به ویژه عمر بن خطاب پیوسته از مشاوره‌های فرزند ابی طالب علیه السلام بهره مند می‌شدند و با آن که ایشان از پذیرفتن سمت‌های خلافتی و یا دخالت مستقیم در امور دارالاماره خود داری می‌کرد اما تعاریف و توصیفات ابوبکر، عمر و عثمان بن عفان نشان می‌دهد که این سه تن، بطور کافی از مشورت و رایزنی با علی بن ابیطالب علیه السلام بهره مند می‌شدند.

برای نمونه، طبری در جلد ششم از شرح نهج البلاغه می‌نویسد:

« به خدا قسم پس از پیامبر صلی الله علیه و آله، دوست و خویشاوند تو - علی بن ابی طالب علیه السلام - به خلافت شایسته تراست، ولی ما از دو مساله ترسیدم و او را کنار گذاشتیم؛ یکی کم بودن سن و سال او و دیگر، محبتی که به فرزندان عبدالمطلب داشت؛ همو بارها در حل مشکلات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌گفت: اگر علی علیه السلام نبود هر آینه عمر هلاک می‌شد؛ عبدالرئوف مناوی می‌نویسد: این جمله معروف خلیفه دوم بیان گر این حقیقت است که حضرت علی علیه السلام شایسته‌ترین فرد برای امر قضاوت و داوری پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. » (جعفری، ۱۳۷۹: ۴۵-۴۷).

به این ترتیب، اگر شجاعت و رزم آوری بی بدیل امام علی علیه السلام را در کنار حکمت و دانش گسترده او بسنجیم، آنگاه بخوبی روشن می‌شود که رفتار اجتماعی - سیاسی علی علیه السلام برای حراست از دین خدا و جلوگیری از بهم ریختگی امت اسلام، به منزله عالی‌ترین وجه عمل سیاسی است که از جانب آن حضرت محقق گردیده و به آنچه در جهان معاصر "امر سیاسی" می‌نامیم، مفهوم حقیقی بخشید.

۵- حرکت خلافت به سوی شورا و انتخاب عثمان ابن عفان

حضرت علی علیه السلام نه فقط هنگام رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مردم را از اختلاف بازداشت و "واقعیت امور"



را به "امر واقع" ترجیح داد، بلکه در جریان شورای شش نفره‌ای که عمر بن خطاب تشکیل داد نیز با وقار کامل مشارکت کرد و با تحلیل معنایاب خود از چگونگی وقایع، چنین استدلال کرد:

شما دانستید که من به این خلافت از همه شایسته‌ترم. [ولی] سوگند به خدا، من به تصمیم شما تسلیم خواهم شد مادامی که امور مسلمانان سالم بماند و ظلم و جوری در امور آنان روی ندهد، مگر برای من؛ این تحمل و شکیبایی [که من دارم] به امید پاداش و فضل الهی [است] و [نیز] اعراض از آن آرایش ظاهری و پیرایش صوری خلافت است که شما درباره آن رقابت می‌کنید. (خطبه ۷۴).

وقتی خلیفه دوم با ضربه "ابولولو"^۱ از پای درآمد و شدت جراحت ناتوانش ساخت، گروهی از یاران پیامبر ﷺ بر بالین اش آمدند و گفتند: چه خوب بود اگر قراری برای جانشین خود می‌نهادی. عمر گفت: از این گروه که پیغمبر ﷺ به وقت وفات از آنها خشنود بود یکی را انتخاب کنید: علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، سعد بن ابی وقاص، عبدالرحمن بن عوف، زبیر بن عوام، طلحه بن عبیدالله، و عبدالله بن عمر نیز در شورا باشد اما از حق انتخاب شدن محروم باشد. (حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۶: ۲۸۴). علی علیه السلام با اکراه تمام وارد شورایی شد که سایه سنگین عبدالرحمن بن عوف زراندوز بر آن مستولی بود. (صدر، ۱۳۴۳: ۶۲-۶۳). در مورد انتساب خانوادگی عبدالرحمن عوف به عمر و ثروت او که از طریق فتوحات فراوان مسلمین در دوران خلفای پیشین بدست آورد، آمده است: «عبدالرحمن بن عوف داماد عثمان، بعد از خود هزار شتر و دوازده هزار گوسفند و صد رأس اسب و منطقه وسیع کشاورزی در منطقه "جرف" از خود بجای گذاشت طلای شمشی که از وی بجای مانده بود بقدری زیاد بود که برای تقسیم در میان وارثانش آنها را با تبر می‌شکستند!» (یعقوب اردنی، ۱۳۷۲: ۱۶۸).

بهرحال، تشخیص صحیح از ترکیب شورا، شناخت اعضای آن و خروجی افکار آنها در نظر علی علیه السلام چنان واضح بود که گویا در همان لحظه، موضوع روشنی را می‌نگریست. اگر دقت نظر در تدبیر جامعه را بخشی از "امر سیاسی" لحاظ کنیم، امام علی علیه السلام به اسناد صحیح و متواتر تاریخی، سیاستمدارترین فرد زمان خود محسوب می‌شد. هشدار او به طلحه در خصوص ایجاد تفرقه میان صفوف مسلمین در زمانی بود که او ملقب به "طلحه الخیر"^۲ بود و بسیاری از عوام و خواص

۱. غلامی بود بنام فیروز که برده مغیره بن شعبه بود. وفات عمر در ذیحجه سال ۲۳ بود و ده سال و شش ماه خلافت کرد.
 ۲. لقبی بود که گویا پیامبر اکرم ﷺ به طلحه داده بود. برای مطالعه تفصیلی نگاه کنید به: جعفر جعفری، حکومت از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام، رساله کارشناسی ارشد، به راهنمایی علی رحمانی سبزواری، مرکز جهانی علوم حدیث، دانشکده مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی. ۱۳۸۴، ص ۴۹.



جامعه اسلامی، پیوسته سیمای او را در آینه مجاهدتهای فراوانش که در رکاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبذول نمود تصویر می‌کردند. همچنین است وضعیت "زبیر ابن عوام" که به رغم سابقه طولانی و افتخاراتش پیوسته در معرض هشدارها و نصایح امیرالمؤمنین علیه السلام قرار می‌گرفت. علی علیه السلام در هنگام تشکیل هیئت، به رغم حضور اعضای که اغلب افراد آن حتی مورد اعتماد شخص خلیفه دوم نبودند، شرکت کرد و علت آن را برای ابن عباس چنین بیان کرد که از اختلاف اکراه دارد. (طبری، ج ۴: ۲۲۸). از اینرو هنگامی در معرض این شرط عجیب عبدالرحمن قرار گرفت که: تعهد کن به خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و روش شیخین عمل کنی تا دستهایمان را برای بیعت با تو بگشاییم. علی علیه السلام گفت: امیدوارم به اندازه علم و نیروی [اجتهاد] خود عمل کنم؛ ولی وقتی همین شرط برای عثمان بیان شد، او بی درنگ پذیرفت و متعاقب آن برای خلافت انتخاب گردید. (حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۶: ۲۸۶). این گزارش مستند تاریخی حکایت از آن دارد که امام علی علیه السلام ضمن آشنایی کامل نسبت به ماهیت امر سیاسی، از وجاهت اخلاقی، اجتهاد عقلانی، ارزش راستگویی، پای بندی به عهد و پیمان و اهمیت والای "حق" نیز برخوردار بود. به ویژه اگر در نظر داشته باشیم که سیاست به مثابه علم کسب قدرت و ثروت، در منظر علی علیه السلام خدعه‌ای بیش نبوده و او در سیاست اخلاقی خویش جز به تکامل دینی و مدنی جامعه اسلامی نمی‌اندیشید.

۶. آغاز خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام

روزجمعه هجدهم ذی الحجه الحرام سال سی و پنج هجرت، در بیست و پنجمین سالگرد غدیر خم مسلمانان با علی علیه السلام بیعت کردند. (بهبودی، ۱۳۶۶: ۶۸).^۱ این بیعت با انبوه مردمی که امام علیه السلام را محاصره کرده و با اصرار تلاش می‌کردند تا نظر ایشان را به امر خلافت جلب کنند در نهج البلاغه با تشبیهات متفاوت، ولی همسانی آمده است: «مردم برای بیعت با من چنان ازدحام کردند که گویی مانند شتران تشنه در روز ورود به آب یکدیگر را می‌کوبند. شترانی تشنه که ساربانان آنان را به حال خود گذاشته و افسارهای آنان را رها ساخته باشند. تا آنجا که گمان کردم مردم مرا خواهند کشت یا بعضی از آنان بعضی دیگر را از پای در خواهند آورد.» (خطبه ۵۴).

۱. تقارن بیعت مردم با امام علی که درست در سالگرد غدیر خم به وقوع پیوست، از جمله شاهکارهای تقدیر الهی در چیدمان تاریخ انسان‌هایی که با اختیار خود سرنوشت خویش را رقم می‌زنند.



و در جای دیگر گوید: « برای من روزی بس هیجان انگیز بود که انبوه مردم با ازدحامی سخت به رسم قحط زدگانی که به غذایی برسند، برای سپردن خلافت به دست من، از هر طرف هجوم آوردند. اشتیاق و شور مردم چنان از حد گذشت که دو فرزندم حسن و حسین کوبیده شدند و لباسم از دو پهلو از هم شکافت.» (خطبه ۳).

«یعقوبی» گزارش می‌کند: در روز بیعت، همگان جز سه تن از قریش با امام علیه السلام بیعت کردند. مروان بن حکم، سعید ابن عاص، ولید بن عقبه، ولید رو به علی علیه السلام نمود و گفت: تو خون ما را به گردن داری! روز بدر پدر من و پسر سعید را کشتی و چون عثمان، مروان را در دستگاه خلافت خود آورد، بر او خرده گرفتی. اکنون نیز به شرطی با تو بیعت می‌کنم که بر ما ببخشی و آنچه داریم به ما واگذاری و کشتگان عثمان را کیفردهی. علی علیه السلام در خشم شد و گفت: «خون شما را (حکم) خدا ریخت، اما بخشیدن شما، من نمی‌توانم حق الله را واگذارم، و آنچه در دست شماست، [در حقیقت] از خدا و مسلمانان است و عدالت شامل آن می‌شود و کشتگان عثمان، اگر امروز کشتن آنها بر من لازم باشد، فردا جنگ با آنان بر من لازم خواهد گردید.» (یعقوبی، پیشین، ج ۲: ۱۵۶).

علی ابن ابیطالب علیه السلام که بر تعارض "سیاست به مثابه قدرت" قدرت با شئون امامت و قوف کامل داشت، در سخنانی پیرامون «امر واقع» چنین گفت:

مرارها کنید واز دیگری التماس کنید، زیرا ما به استقبال امری می‌رویم که جنبه‌ها و رنگ‌هایی دارد که دلها بر آن تاب نیاورد و عقول بر آن ثابت نمی‌ماند.^۱ آفاق فضای آینده را ابر[ها فرا] گرفته و راه راست مشوه و ناشناخته است؛ وبدانید قطعاً اگر پاسخ مثبت در این امر به شما بدهم، طبق آنچه که می‌دانم با شما عمل خواهم کرد، و به سخن هیچ گوینده و ملامت هیچ ملامت کننده‌ای گوش نخواهم داد. واگر مرا رها کنید، من [هم] مانند یکی از شما خواهم بود. و شاید شنواترو مطیع تر از همه شما به آن کسی باشم که امر زمامداری خود را به او بسپارید. من برای شما وزیر باشم، بهتر از آن است تا امیر[تان] شوم. (خطبه ۹۲).

امام علی علیه السلام در راه فهماندن امر دین به جامعه هرگز دست به تازیانه نبرد. شمشیر از غلاف بیرون نیاورد، هنجارهای عمومی جامعه را مختل نمود، مردم را در اطاعت از خود مجبور نکرد، آنها

۱. چنانکه اشاره شد تلون جامعه از هم پاشیده دوران امام علی علیه السلام برای او امری واضح بود. منتهی همین نیروی جامعه شناسی، اخلاق به مثابه امر سیاسی را بر او التزام بخشید تا به دستور خداوند و سیره معلم پیام آورش، بر آنچه پذیرفته بود با همه توان، استقامت ورزد.



را برای عودت به سفارشات رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مورد خود و اهل بیتش تحت فشار نهاد، به خلفای پیش از خود تهمت نزد، روند عمومی حکومت اسلامی را با تغییرات ناگهانی مشوش نمود و نه تنها سالیان طولانی در صبر سنگین خود متحمل ناروایی‌های بسیار گشت، بلکه تحمل چنین شرایطی را وظیفه‌ای برای خود دانسته و به احترام وحدت عمومی جامعه از بدبهی‌ترین حقوقش چشم پوشی کرد. تحقق تمام این موارد مستلزم بر خورداری از بینش وسیعی است که قلمروهای دین، سیاست، فرهنگ و اصالت اسلام را پوشش می‌دهد.

ابن خلدون می‌نویسد: «مردی از علی علیه السلام پرسید، چرا مسلمانان درباره خلافت تو اختلاف کردند، ولی نسبت به ابوبکر و عمر اختلافی روی نداد؟ امام به او فرمود: زیرا ابوبکر و عمر بر کسانی چون من حکومت می‌کردند و من امروز بر امثال تو حاکمیت دارم.» (ابن خلدون، ۱۳۳۶: ۴۱۷). علی علیه السلام که فرزند علم نبوی، وارث حکمت رسالت و پرورده سیاست از منظر کتاب خدا بود در همان آغاز کار دشواری‌های حکومتش را دریافت: «ای مردم! زمانی برای شما فرا می‌رسد که اسلام در آن برگردانده شود، همانگونه که ظرف با محتویاتش برگردانده می‌شود. ای مردم، خداوند شما را بر کنار فرموده از آن که به شما ظلم کند، ولی شما را از آن که مبتلا و آزمایش کند، دور نساخته است.» (خطبه ۱۰۳). علی علیه السلام می‌دانست که پس از رسیدن به خلافت و با عزل کارگزاران عثمان، دشمنانی برایش پیدا می‌شود و آنان که مقام و منصب را از دست می‌دهند، آرام نمی‌نشینند و فتنه و دسیسه را آغاز می‌کنند.

۱.۶ وقوع جنگ جمل و رفتارشناسی عوامل اصلی در ایجاد آن

معاویه که توسط عمر به سوی فرمانروایی شام گسیل شده بود همه جریانات را رصد کرده و بوسیله جاسوسانش از جایگاه، خصلت و عاداتهای افراد برجسته در مدینه و شهرهای مهم قلمرو اسلام مطلع بود. از اینرو پس از به خلافت رسیدن علی علیه السلام و مأیوس شدن طلحه و زبیر از کسب مناصب مهم حکومتی، ناگهان ورق برگشت و مواضع افراد بصورت عجیبی تغییر کرد. عایشه که پیوسته با عثمان درگیر بود و علیه او شعار می‌داد، در راه حرکت به مدینه، هنگامی شنید که مردم نه با طلحه، بلکه با علی علیه السلام بیعت کرده اند، ناگهان فریاد خیرخواهی و مظلومیت عثمان را سر داد و به سوی مکه تغییر جهت داد. (طبری، پیشین، ج ۵: ۱۹۹). در مسجد الحرام خیمه‌ای برافراشت و میان جمعیتی که اطرافش را گرفته بودند چنین گفت: «مردم! عثمان را بی گناه به قتل رساندند... ای قبیله قریش! علی علیه السلام عثمان را کشت. من به خون خواهی او قیام خواهم کرد... بخدا قسم، عثمان کسی بود که



شبی از زندگی اش، بهتر از تمام دوران زندگی علی علیه السلام بود.» (همان). از این سو، طلحه و زبیر پس از بیعت با علی، در انتظار رسیدن به مقام و مزایای بیشتر، چهار ماه نزد امیرالمؤمنین علیه السلام توقف نمودند و چون هیچ نرمش و انعطافی از سوی آن حضرت درباره خود ندیدند، به بهانه انجام حج تمتع، به عایشه که کینه علی علیه السلام را به دل داشت پیوستند^۱، و مکه را چنان که پیشتر اشاره کردیم به کانون بحران علیه زمامداری علی علیه السلام تبدیل کردند. به این ترتیب همه مخالفین صاحب نام در مکه گرد عایشه جمع شدند و با شعار خون خواهی عثمان ابن عفان چنان بلوایی ایجاد کردند که امیرالمؤمنین علی علیه السلام را از پیگیری اولین و البته مهمترین کنش سیاسی اش باز داشتند.

حضور همسر پیامبر صلی الله علیه و آله در میان سپاهیان و مردان جنگجو مایه تاسف عمیق و ناراحتی امیرالمؤمنین علیه السلام گردیده بود. او در یکی از خطبه‌هایش این موضوع غیر اخلاقی را یادآوری می‌کند: اصحاب جمل از موقعیت قانونی خود تعدی نموده و بیرون آمدند. حرم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را مانند کنیزی که برای خرید می‌برند، به سوی بصره کشاندند! (آن دو شیخ، «طلحه و زبیر») زنان خود را در خانه‌های خود محفوظ داشتند و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله را که آن حضرت در خانه خویش محفوظ نگاه داشته بود، بر خود و دیگران آشکار کردند^۲. (نامه ۷۲).

علی علیه السلام، علیرغم کارشکنی ابو موسی اشعری در کوفه^۳، با درایت مالک اشتر موفق شد سپاه گسترده‌ای را تدارک دیدند و به سوی ناکتین که از او پیمان بریده و عهد و بیعتش را نادیده گرفته بودند، گسیل دارد. سپس با فرماندهان ارشد سپاهش بویژه مالک اشتر نخعی و عمار یاسر و تکاوران برگزیده‌ی لشکرش قلب اصحاب جمل را شکافتند و شتر عایشه را که نماد اصلی شورشیان بود پی کردند. با افتادن کجاوه از شتر و مرگ طلحه که با نیزه مروان از پا درآمد، جنگ به نفع فرزند ابی طالب علیه السلام و سپاهیانش رقم خورد. (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۲: ۴۶۴). پس از خاتمه جنگ، علی علیه السلام مراقبانی برای حفاظت از جان و وجهه‌ی عایشه گماشت و او را با کمال ادب و احترام و در نظر گرفتن جزئیات، همراه کاروانی با سرپرستی محمدبن ابی‌بکر به شهر مدینه فرستاد. چهل زن

۱. علل این کینه را ملاحظه نمایید: طه حسین، علی و فرزندانش، ترجمه محمدعلی شیرازی، ۱۳۵۴: صص ۳۴-۳۵.

۲. در ترجمه شهیدی و دشتی این نامه با شماره ۷۱ آمده است.

۳. اشعری مردم کوفه را به بیعت با طلحه یا زبیر فرا می‌خواند و به خیال خون خواهی عثمان، از ارسال سپاه برای کمک به امیرالمؤمنین خودداری می‌کرد. مالک اشتر نخعی به کوفه آمد و با اشغال دارالخلافه اختیار شهر را بدست گرفت. او با توجیه مردم موفق شد سپاه دوازده هزار نفری از کوفه را تجهیز و در اختیار علی (ع) قرار دهد. ن.ک. رشاد، دانشنامه علوی، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۶، ج ۱، باب سوم، فصل ۲۱، ۴۹۰.



پوشیده در لباس رزم آوران این کاروان را همراهی می‌کردند. عایشه در خاتمه جنگ گفت: «ای کاش ۲۰ پسر لایق و قهرمان می‌داشتم و همه آنها را با دست خود کفن می‌کردم ولی شاهد حادثه جمل نمی‌بودم.» (قادری، ۱۳۸۷: درس چهارم و هفتم) رفتار عاقلانه و اندیشه دورنگر امام علی علیه السلام در بازگرداندن عایشه به مدینه، نشانه‌ی غیرت، مروت، جوانمردی، خوی شریف و نجیب‌زادگی او بود.

۲.۶ تفاوت سیاست اخلاقی امام علی علیه السلام با خدعه‌های قدرت مآبانه معاویه

معاویه بن ابی‌سفیان، پدر یزید، در زمان زمامداری عمر بن خطاب والی اردن شد. سپس عمر او را پس از مرگ برادرش یزید ابن ابی‌سفیان به حکومت دمشق نصب کرد و در زمان عثمان بن عفان، همه قلمرو به او واگذار شد. بهترین الگو برای بیان تضاد مکتب علوی و خصائص اموی، کلام خود آن حضرت در نهج البلاغه است که در پاسخ به معاویه مرقوم فرمود:

.... این گفته تو [مبنی بر این] که: ما فرزندان عبد مناف هستیم، [بدانکه] ما هم همین گونه [نظری داریم]، ولی نه امیه مانند هاشم است و نه حرب مانند عبدالمطلب و نه ابوسفیان مانند ابوطالب، نه مهاجر در راه خدا مانند آزاد شده از بردگی است و نه آنکه نسب صریح در پیوند خود دارد مانند کسی است که خود را وابسته می‌سازد. نه کسی که [زندگی او] بر مبنای حق است با کسی که بر مبنای باطل حرکت می‌کند یکسان است، و نه مؤمن صادق مانند مدعی دروغین می‌ماند. (خطبه ۱۷).

«ابوالعباس مقریزی» می‌نویسد:

من خیلی تعجب می‌کردم از اینکه بنی امیه به خلافت دست اندازی کرده است؛ و با توجه به قرابت بسیار بنی هاشم به پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، همواره می‌گفتم: چگونه وجدان این قوم اجازه می‌داد که صحبت خلافت را در درونشان به خودشان عرضه کنند؟! بنی امیه و بنی مروان ابن حکم مطرود و ملعون از نظر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله کجا و داستان خلافت کجا؟! ... سوگند به جان خودم که هیچکس از امر خلافت دورتر از بنی امیه نبوده است.... (جوادی، ۱۳۸۶: ۳۳۸).

با توجه به جملات مذکور مهم است که بدانیم: معاویه گرچه تولد یکباره‌ای نداشت و محصول عملکرد نابجای زمامداران پیش از خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اما همانند فتری به تدریج فشرده

۱. حاج ماموستا ملا قادر قادری، درس چهارم و هفتم از سلسله مباحث تاریخ (درس یازدهم از این مباحث: حیات حضرت علی علیه السلام، موضوع درس: حیات حضرت علی (ع) از خلافت تا نهایت جنگ جمل) ۸۷/۱۰/۱۷. به نقل از پایگاه اینترنتی استاد ماموستا ملا قادر قادری <http://www.aljomeh.org>.



شده، ناگهان رها شد و با گسیل ثروت، قدرت و مزدوران بسیار مکارش به مقابله با مردی آمد که نه حاضر به هزینه نابجای بیت‌المال بود، نه از اهرم قدرت برای نابودی و تحقیر دشمنان " شخصی اش " استفاده می‌کرد و نه به مکر و فریب و خدعه در میدان سیاست و حکومت داری تن می‌داد. نزدیک‌ترین دوستان و دلیرترین کارگزاران امام علی علیه السلام به دلیل عدم تحمل عدالت اخلاقی او که از ناحیه وجدان درونی و "خود انسانی اش" ناشی می‌شد در مصاف میدان سیاست به سوی معاویه لغزیدند.^۱ آری، تعامل این دو سوی نامتجانس امری محال بود.

۳.۶ اخلاق تقابلی^۲ در روش سیاسی - نظامی امام علی علیه السلام با معاویه

علی علیه السلام مرد کار زار و فرمانده روزهای دشوار بود. قلب استوار و ذهن بیدار او با به خاطر آوردن غرور کاذب فرزند ابوسفیان که بویژه در ایام خلافت عثمان متراکم شده بود، هرگز نمی‌توانست قبول کند مماشات با معاویه می‌تواند فرصت ساز باشد. به فرض، اگر فرصتی هم ایجاد می‌شد، به نفع معاویه فرصت طلب و آشوبگر بود، نه علی علیه السلام که صلح و نبردش از واقعیت آفرینش الهی و قواعد حاکم بر نظام هستی نشأت می‌گرفت. « در واقع معاویه آماده گفتگو با علی علیه السلام نبود، زیرا این کار مستوجب رسمیت شناسی خلیفه (زمانش) بود که او اساساً آن را نمی‌پذیرفت. » (عقاد، ۱۳۴۹: ۱۳۶). بنابراین، اگر معاویه نیاز به زمان داشت، چرا علی علیه السلام باید این زمان را در اختیار او بگذارد؟ از طرف دیگر، علی علیه السلام همانی بود که بارها به خلفای دوم و سوم پیشنهاد کرد که معاویه را از فرمانروایی بر شام خلع کنند، اکنون اگر معاویه را حتی بصورت موقت بر شام می‌گمارد و طریقه گفتگو با او را در پیش می‌گرفت و ظاهراً روش مماشات با فرزند ابوسفیان را در اولویت سیاست‌های حکومتی اش قرار می‌داد، آیا به او نمی‌گفتند: معلوم می‌شود که مقصودت از آن پیشنهادات، نه اعلان خطر امویان نسبت به دولت اسلامی، بلکه برای رسیدن به حکومت بوده است؟ و اکنون که به این منصب رسیده‌ای، دیگر کاری به معاویه و خطر او نداری؟ (همان). بنابراین از هر زاویه‌ای که به ماجرای بین علی علیه السلام و معاویه بنگریم، مهم‌ترین وجه سیاسی در رفتار با هویت اموی، « اخلاق

۱. ماجرای پیوستن زیاد ابن ابیه به معاویه که پس از فرآیندی طولانی نهایی شد، خلائی بزرگ در جبهه امام علی (ع) بوجود آورد که شرح مفصل و تاریخی آن بسیار آموزنده است. برای مطالعه تفصیلی ن. ک. ابن ابی الحدید، ج ۵، ص ۸۵ و طبری، جلد ۶، ص ۳۱۵.

۲. از جنگ و جهاد و رویارویی با دشمن گریزی نیست؛ مقصود از اخلاق تقابلی، رعایت قواعد و قوانین جنگ از نظر انسانی است که حتی حرمت دشمن را نمی‌شکنند و رزم مردانه خود را تبدیل به جنگ افروزی بر اساس عقده حقارت نمی‌کند.



تقابل^۱ است. اگر سازواری علی علیه السلام با خلفای اول و دوم نمونه‌ای از "اخلاق تعاملی" در مکتب او باشد، اگر انتقادهایشان از خلیفه سوم به مثابه "اخلاق باز دارنده"^۲ در سیره سیاسی وی تلقی شود، رویارویی بدون درنگ علی علیه السلام با معاویه نیز، نمایی از "اخلاق تغییر"^۳ است که در موقع مناسب برای دولت اسلامی يك ضرورت اولیه به شمار می‌رود. معاویه فردی قابل اصلاح نبود. او از زشتی اعمالش آگاهی داشت. فرزند ابوسفیان روش‌های سیاسی خود را بر پایه خدعه بنا کرده و به نیرنگ‌های خود می‌بالید. ایجاد تغییر، اخلاقی‌ترین رویکرد سیاسی در مواجهه با فردی چون معاویه است. نامه علی علیه السلام به معاویه نشان می‌دهد که جنگیدن با فردی حتی چون او برای آن حضرت با ملاحظات اخلاقی بسیار توأم بوده است:

و چه خواهی کرد در آن هنگام که بر کنار شود پرده‌های پوشاننده وضع امروزی تو..... دنیایی که تو را دعوت به سوی خود کرد، آن را پذیرفتی. تو را راهنمایی کرد، تبعیت از آن نمودی و دستورت داد، اطاعتش کردی. نزدیک است [آن زمانیکه] بازدارنده‌ای تو را در موقعیتی باز دارد که هیچ سپری نتواند تو را از آن نجات دهد..... جنگ می‌خواهی؟ پس مردم را به کناری بگذار و از [میان] لشگریانت به سوی من بیرون آی. دو گروه را از کشتار [و خون ریزی] معاف دار تا بفهمی کدام يك از ما به جهت گناه بینایی اش پوشیده شده است. من همان ابوالحسن قاتل جد و برادر و دایی توام که در جنگ بدر، شمشیر به مغزشان فرو بردم و هم اکنون آن شمشیر را بدست دارم و با همان قلب [صاف و روشن] با دشمن رویاروی می‌گردم. من دینی را تغییر ندادم و پیامبری به وجود نیاوردم. من بر همان مسیر روشن حق در حرکتیم که شما با اختیار آن را رها کردید و با اکراه در آن وارد شدید. (نامه ۱۰).

۴.۶ نبرد صفین^۴

جنگ گریز ناپذیر صفین در ماه صفر سال ۳۷ هـ ق میان دو طرف در حال رخ دادن بود. (منقری، ۱۳۷۰: ۱۴۰). معاویه که از تجربه و دلآوری علی علیه السلام و سردارانی چون مالک اشتر، محمدبن حنفیه و

- 1 . countraction ethics
- 2 . deterrent ethics
- 3 . change ethics

۴ . قریه ای مخروبه از قرای روم بوده که به اندازه فاصله ی تیررس با فرات فاصله داشته است. در کنار فرات مجموعه‌ای از درختان بوده که اطراف آن را آب فراگرفته و به اندازه دو فرسنگ گسترش داشته است. راه عبور تا نهر فرات محدود و سنگ‌فروش بوده و از جایی جز آن امکان عبور نبوده است. ن. ک. نصر ابن مزاحم منقری، وقعه صفین، ترجمه پرویز اتابکی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰، ص ۸۹.



قیس بن سعد انصاری اطلاع کاملی داشت، به ابعاد روانی جنگ توجه کرد تا بهنگام شرایط دشوار، سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام را از بعد روحی دچار تزلزل کند. در ابتدا سپاه شام بر فرات مسلط شد و به دستور معاویه، راه استفاده سپاه عراق به فرماندهی امیرالمؤمنین علیه السلام از این شریعه مسدود گردید. (همان: ۱۶۰). علی علیه السلام به سرعت سران سپاهش را جمع کرد و خطاب به آنان گفت: آنان شما را به میدان نبرد طلبیدند. (پس) یا به ذلت و خواری و از دست دادن حیات خود تن دهید، یا شمشیرها را از خون‌های آن نابکاران سیراب کنید؛ تا از آب سیراب شوید. مرگ و نابودی شما در آن زندگی است که از دشمن شکست بخورید و ذلیل شوید... آگاه باشید که معاویه مشتی گمراه منحرف را به دنبال خود انداخته و خبر واقعیات را بر آنان تاریک و مبهم ساخته است. تا آن جا که گلوهای خود را آماج تیر مرگ نموده‌اند. (خطبه ۵۱).

و نیز، هنگامی شنید که برخی از این اشعار حماسی سپاهیانش لحنی غیر مؤدبانه دارد. بلادرنگ بر فرازی آمد گفت: من ناراحت می‌شوم از این که شما مردمی ناسزاگو باشید، ولی اگر شما کردارهای آنان را توصیف کنید و حالاتشان را به یاد بیاورید... به جای ناسزا گفتن، با خدا چنین نیایش کنید: خداوند خون‌های ما و خون‌های آنان را از ریخته شدن حفظ فرما و میان ما و آنان را اصلاح نما و آنان را از گمراهی که در آن غوطه ور شده‌اند به راه راست هدایت کن؛ تا بشناسد حق و حقیقت را کسی که به آن نادان است و برگردد از گمراهی و تجاوز، کسی که میل و اشتیاق به آن دارد. (خطبه ۲۰۶).

صفین، محلی است که در يك نقطه آن افرادی با مشخصات معاویه بن ابوسفیان و عمرو عاص در تدارک نا جوانمردانه‌ترین حيله‌ها برای کسب پیروزی، و احیانا فرار از شکست قرار دارند و در ضلع دیگرش، علی علیه السلام ایستاده است. فرماندهی در مقام «انسان تمام» که سربازانش را از تحقیر و دشمنانم به دشمن منع می‌کند، آنان را از بستن جریان آب به سوی جبهه‌ی رقیب پرهیز می‌دهد و سردارانش را به جوانمردی توصیه می‌کند، شتاب آنها برای آغاز جنگ را متعادل می‌سازد و پس از سرکشی به سربازان و افراد سپاهش، رو به سیاهی شب آورده و برای نوع بشر، نور هدایت آرزو می‌کند. پس می‌توان سیاست مدار بود و در عین حال اخلاق را به مزبله حواس طبیعی نیانداخت، در میدان جنگ و هنگام شهادت هم می‌توان به حیات اندیشید، زندگی ساخت و مکتبی در سیاست



اخلاقی ارائه کرد. به سردارش^۱ که عازم صحنه نبرد است می‌گوید: «برای خدایی تقوا بورز که چاره‌ای جز دیدارش نداری و پایانی جز پیشگاهش برای هستی تو نیست. با کسی جنگ مکن مگر آنکه با تو بجنگد.» (نامه ۱۲). علی علیه السلام دارای تقوای عبادی، تقوای سیاسی، تقوای صلاح و «تقوای سلاح» است.^۲ بهر حال، در حالیکه علی ابن ابی طالب علیه السلام به طریق کاملاً جوانمردانه، ولی با حسرت بسیار در نبردهای سه گانه می‌جنگید و یارانش را به «روبارویی اخلاقی»^۳ با دشمن تهییج می‌کرد، معاویه دست به خدعه دیگری برد. او که با بستن آب به روی سپاه علی علیه السلام ناجوانمردی خود را آشکار کرده بود، اینبار هم آب را وسیله نیرنگ دیگری قرار داد. گزارش «ابن اعثم» حاکی است: معاویه پس از عقب نشینی از محل تسلط بر آب، حیلت دیگری به کار برد. ۲۰۰ تن را به سر بندی که نزدیک لشکر علی علیه السلام بود گمارد تا نشان دهد می‌خواهد بند را بگشاید و لشکر امام را غرق آب نماید. سپاه علی علیه السلام ترسیدند و نزد امام آمدند. او هر چه به آنان گفت این حیلتی است که معاویه می‌خواهد دیگر بار شما را از آب براند، نپذیرفتند و جای خود را ترک گفتند. معاویه با سپاه خود آنجا را گرفت و جنگی دیگر در گرفت تا سپاه معاویه را از آنجا راندند.^۴ (منقری، پیشین: ۱۹۰).

علی علیه السلام این واقعه جنگی را چنین توصیف می‌کند:

من تاخت و تاز شما را در آغاز کارزار، و سپس برکنار شدن شما را از صفوفتان دیدم. دیدم که مردم خشن و اعراب باده نشین شام شما را شکست می‌دادند، در حالی که شما جوانمردان عرب و بلند قامتان بزرگوارید. [پس از اندکی وضع تغییر کرد] و اضطراب و خروش سینه ام صفا یافت، از اینکه دیدم در آخر کار، شما شامیان را از صفوفشان متفرق و کنار زدید..... و آنان را از جایگاه‌های خود رانید. (خطبه ۱۰۷).

جنگ بر سر آب به پایان رسید و رفت و آمدها و نامه نگاریها آغاز شد. معاویه خونخواهی عثمان را بهانه می‌کرد و می‌گفت: علی علیه السلام کشندگان عثمان را به من بسپارد تا با او بیعت کنم. (صدر، پیشین: ۱۰۳).

۱. معقل ابن قیس ریاحی که با سه هزار تن به عنوان مقدمه ای برای لشکرش گسیل داشت.
 ۲. اصطلاح «تقوای سلاح» به نظر نامفهوم می‌رسد. ولی معنای گسترده‌ای از آن منتزع می‌شود که عبارت مترادف دیگری تکافوگر آن نیست.
 ۳. اخلاق موضوع بسیار پیچیده و فراگیری است. هر گاه اقتضای سنن الهی بر جنگ باشد، باز هم برای راعیان تقوای سیاسی و افرادی که وجدان درونی شان زنده و پویاست، رعایت اخلاق و ادب یک ویژگی و اصل فراموش نشدنی است.
 ۴. شهیدی می‌گوید: «این نوشته با آنچه در طبری و ابن اثیر آمده متفاوت است.» ن. ک. شهیدی، علی از زبان علی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۱۱۹.



در یکی از این گفت و گوها «شبت بن ربیع» که از جانب امام مأمور مذاکره با دشمن بود گفت: «ای معاویه، بر ما پوشیده نیست که تو خونخواهی عثمان را بهانه کرده‌ای تا مردم را بدان بفریبی. تو عثمان را واگذاشتی و او را یاری نکردی و دوست داشتی که کشته شود. معاویه در پاسخ به او دشنام داد و گفت: «میان من و شما جز شمشیر نیست.» (طبری، پیشین، ج ۶: ۴۷۹). به هنگام بازگشت، شبت که تمایل علی علیه السلام به ترک مخامصه و جلوگیری از خونریزی را می‌دانست گفت: «بهتر است امیرالمؤمنین علیه السلام بدو پیغام دهد که اگر بیعت کند او را حکومتی دهد یا به رتبتی سرفرازش فرماید.» امام علیه السلام به شبت گفت: برو ببین چه می‌خواهد؟ (منقری، پیشین: ۱۲۱). در نهج البلاغه نامه‌ای می‌بینیم که به احتمال قریب به یقین در همین روزها نوشته شده باشد: (شهیدی، ۱۳۷۶: ۱۲۰) «اما خواستن شام، من امروز چیزی را به تو نمی‌بخشم که دیروز از تو باز داشتم. و اینکه می‌گویی جنگ عرب را نابود گرداند و جز نفسی برای آنان نماند، آگاه باش آن که در راه حق از پا درآید راه خود را به بهشت گشاید.» (نامه ۱۷). بهرحال صفین محل تلاقی دو اراده بود: در یک سو، مرد دلاور و کارآزموده‌ای قرار داشت که با نبرد شرافت‌مندانه آشنایی کامل داشت و با فصاحت بسیار به سپاهیان می‌گفت: «آن عقب نشینی را که به دنبال آن بازگشتی خواهید داشت و آن جولانی را که حمله‌ای در پی آن خواهید نمود، با اهمیت و دشوار تلقی نکنید. حقوق شمشیرها را در جنگ ادا کنید و خوابگاه آن‌ها را در پهلوی دشمنان آماده بسازید.» (خطبه ۱۶). و در سوی دیگر، فرد فریبکاری اردو زده بود که به مشاور منافقش عمروعاص می‌گفت: «آنچه در سرداری به زبان بیاور، بخدا سوگند! ارزش حيله‌های تو برای من از وجود صد هزار مرد جنگی بیشتر است. جریان جنگ را بر گردان. آیا حکومت مصر را نمی‌خواهی؟» (صدر، پیشین: ۹۸). شبی طولانی و خونین در انتظار دو سپاه بود و دور نمای افق "لیله الهمیر"^۳ سرخ و سیاه می‌نمود! آتش جنگ شعله ور شد و سپاه علی علیه السلام با رشادت افرادش، به خصوص مالک اشتر پیروز میدان نبرد گردید و صفوف سپاه شام را در هم ریخت. عمار یاسر و هاشم ابن عتبه ابن ابی وقاص به شهادت رسیدند، ولی افسوس که ثمره خون آنها در خشکی مغز افرادی که برای خدمت به علی علیه السلام کوچک و کودک بودند به هدر رفت.

۱. قاتلان حقیقی عثمان دو نفر بودند به نام قتیبه ابن وهب و سودان ابن حمران. مزدوران معاویه شایع کرده بودند که مالک اشتر، محمد ابن ابی بکر و عمرو ابن الحمق، عثمان را کشته اند که این ادعا هرگز به صورت مستند در تواریخ نیامده و اثبات نشده است. ن.ک. محمدرضا جعفری، امام به روایت نهج البلاغه، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ص ۲۲۷.

۲. شبی که نبرد سراسری و همه جانبه بین دو سپاه امام علی و معاویه در گرفت، بعدها به لیلة الهمیر مشهور شد.



مالک اشتر تا قلب سپاه معاویه را شکافته بود که عمروبن عاص، چنانکه مشهور مورخین است به معاویه که مضطرب، هراسناک و بی تاب بود گفت: «پیشنهاد می‌کنم قرآن‌ها را بلند کنیم و سپس بگوییم: هر چه در آن است میان ما و شما حکم باشد. اگر برخی از آنان از پذیرش این درخواست سر باز زنند، تعداد دیگری را در میان ایشان خواهی یافت که می‌گویند: آری، باید بپذیریم، بدین ترتیب میانشان تفرقه می‌افتد و اگر جملگی سپاه آن را پذیرفتند که ما نیز آن را می‌پذیریم و خود را از هلاک نجات می‌دهیم و جنگ را به فرصتی دیگر موکول می‌کنیم.» (طبری، پیشین، ج ۵: ۱۴۲). به هر روی عمروعاص گوی فتح را از دستان سپاه فاتح ربود. آنهایی از سپاهیان معاویه که قرآن نداشتند ورقی از آن را به نیزه‌ها زدند و بسیاری از آنان نیز پوستی سپید و تهی از هرگونه نوشته را بر فراز نیزه شان به احتراز درآوردند. شعار آنها مؤثر افتاد و سپاه عراق را به تردید و تفرقه کشید. جنگ متوقف شد. فرزندی ابی طالب علیه السلام چشم‌های محزون و نگاه عمیق خود را به دوردست سپرد و گفت: «ای مردم عراق، ای مردمی که تن به خواری داده‌اید، آنان هنگامی قرآن‌ها را برداشتند که دانستند شما پیروزید. لختی اگر مرا مهلت می‌دادید، اکنون از شربت پیروزی می‌چشیدید. ای پیشانی بسته‌ها، می‌بنداشتم این پینه‌ها برای خداست، اکنون می‌بینم برای دنیاست، و شما را نیاید که هم‌رمز علی علیه السلام باشید.» (همان: ۴۴۸). ظاهراً نیرنگ معاویه بر اخلاق تقابلی علی علیه السلام غلبه کرده بود. در این پیروزی ظاهری، سپاهیان عراق و شام هر دو در خدمت معاویه قرار گرفتند.

نکته مهم صفین و همه‌ی رخدادهای مشابه آن در تاریخ بشریت، خلاصه این معنا است که انسان کامل برای تثبیت حاکمیت اخلاق و قانون در ساخت سیاسی جامعه نیازمند شهروندانی پویا، هشیار و دارای قدرت تمیز است.

۵.۶ شکست معاویه در نبرد صفین و ماجرای حکمیت

بهترین علامت برای ارتجاعی بودن ماجرای حکمیت اصرار زیاد مردم برای داور قرار دادن ابوموسی اشعری است. مردی فاقد شعور، علی‌نشناس^۱، مدعی در دین، خالی از هر ظرافت فکری، با اندیشه‌ای تنبل و استدلالی برسر دو راهی! امیرالمؤمنین علیه السلام در وهله اول داور انتخابی اش را این

۱. چنانکه در حساس‌ترین شرایط از کوفیان برای امیرالمؤمنین (ع) بیعت نگرفت، از روی سادگی مفرط به دنبال خونخواهی عثمان بود! عثمانی که حکم مرگش با قلم معاویه و مرکب جهل مردم مدینه نوشته شد. امثال ابوموسی اشعری به دنبال تحقق امری بودند که بر اساس خدعه سیاسی معاویه و مروان ابن حکم تعیین می‌شد.

عباس قرار داد: « اگر این حکمیت را ضروری می‌دانید، ابن عباس را بفرستید، نه ابوموسی را.» سپاهیان منافق و متلون علی علیه السلام گفتند ابن عباس خویشاوند تو است و نمی‌تواند به عنوان حاکم معرفی شود. ابن ابی الحدید می‌گوید: کسانی که ابوموسی را برای مقابله با عمروعاص انتخاب کردند همان کسانی بودند که بعدها گروه خوارج را تشکیل داده، بر امیرالمؤمنین علیه السلام طغیان نمودند.» (ابی الحدید، پیشین، ج ۳: ۳۴۰). قرار بود که ابن دو، مطابق قرآن حکم کنند، ولی حکمیت این دو شخص بی‌خبر از کتاب خدا به یک بازی کودکانه مستند شد که فریبکاران تاریخ را به خنده آورد و عاقلان آن را به سوگ بشریت و آنچه از دست داده بود نشانند. عمروعاص پیشنهاد می‌کند تو موکل خودت را از خلافت عزل کن و من هم معاویه را عزل می‌کنم. ابوموسی این پیشنهاد را پذیرفت، ولی عمروعاص بلافاصله گفت: مردم! شاهد باشید و بدانید که ابوموسی علی علیه السلام را عزل کرد، ولی من موکل خودم (معاویه) را تثبیت می‌کنم. (جوادی، پیشین: ۴۴۱). عمروعاص، اشعری را قانع کرد که خلافت باید از روی شورا باشد^۱ و بگذار تا مسلمین هر که را می‌خواهند برگزینند.

۶.۶ خروج سیاسی خوارج از ایدئولوژی حکمیت و رفتارشناسی امام علی علیه السلام در برابر افراطی‌های متشرع نما

خیلی زود همان‌ها که امام را به قبول حکمیت وادار کرده بودند^۲، بانگ برداشتند که حکمیت کفر و الحاد است و انسانها حق ندارند درباره دین خدا حکمیت کنند. علی علیه السلام که شاید تلخ‌ترین رخداد زندگی سیاسی اش^۳ را پشت سر نهاده بود، ناگهان با این فریاد مواجه شد که اگر از کفر توبه نکنی خونت هدر است. امام علی علیه السلام در برابر یک انشعاب دیگر قرار گرفت که تحت پوشش "الحکم الا لله" متجلی شد. (طبری، پیشین، ج ۵: ۵۴). آیا این یک «توطئه» جدید بود که علی علیه السلام با آن

۱. گفتنی است اصل شورا جایگاه بسیار مهم در اسلام دارد. اما نه با نیرنگ به نیرنگ کشیدن قرآن در میدان جنگ، و نه با طرف قرار دادن معاویه در ماجرای که از هیچ نظر به او ربطی نداشت. شورا در اندیشه عمروعاص، کلمه‌ای نبود که معنای عمومی خود را داشته باشد.

۲. عبارت "وادار کرده بودند" به معنای "متقاعد کرده بودند" آمده است. چه آنکه علی (ع) اگر در موقعیت دفاع مطلق از حقیقت قرار می‌گرفت، هرگز تن به اجبار نمی‌داد.

۳. حتی تلخ‌تر و غم‌انگیزتر از آنچه در سقیفه واقع شد. تلخی این حوادث شاید برای امیرالمؤمنین (ع) که مرد روزهای دشوار بود قابل هضم بوده باشد، ولی برای جامعه مدرن و پیشرفته امروز که مسائل را از هم تفکیک می‌کند و آنها را به خوانش مجدد می‌گذارد واقعاً درک شدنی نیست. حداقل برای آنان که درد علی را نه در سر مجروحش، بلکه در قلب نگرانش می‌شناسند این گونه است.

مواجه شد و نتیجه‌ای خطرناک تر از خود حکمیت در برداشت؟ سرکرده خوارج که در راه بازگشت از صفین به سوی کوفه از سپاه علی علیه السلام جدا شدند فردی به نام عروه ابن اُدیهم بود که افراد تحت سرپرستی اش را به حروراء^۱ هدایت کرد و در آنجا مستقر گردید. موضوع خوارج معمایی دشوار و پیچیده است. اکثر آن‌ها به قبیله تمیم تعلق داشتند که حتی پس از قبول اسلام از رسوم جاهلی خود خیلی فاصله نگرفته بود؛ این حالت موجب گردید که موضوع اعلام شده توسط رهبرانشان را در مورد "داوری" اساساً قانع کننده ندانند. حتی طرح شعارهایی در مورد شورا، عدالت، تقوا، معنای قرآن و غیره با واقعیت بدوی قبیله آنان هماهنگی نداشت. علی ابن ابی طالب علیه السلام هنگامی شنید که خوارج بر حکومت "الله" اصرار دارند و هیچ منطقی جز شعار "الحکم الا لله" را نمی‌پذیرند، به اصل دگرگونی جوامع اشاره نمود و گفت: این که می‌گویند [هیچ حکمی جز حکم خدا نیست] سخن درستی است که از آن باطل اراده شده است. بلی، حکمی نیست مگر از آن خدا، ولی اینان می‌گویند زمامداری و ریاست نیست مگر از آن خدا. [در حالیکه] وجود حاکم و زمامدار برای مردم ضروری است، چه حاکم نیکوکار و چه بدکردار، اگر زمامدار بدکار و منحرف باشد، شخص با ایمان در زمامداری او عمل صالح خود را انجام می‌دهد؛ و شخص کافر برای دنیایش برخوردار می‌گردد. (خطبه ۴۰).

ماجرای مارقین یا خوارج چیزی فراتر از دگردیدی‌های اجتماعی در منظومه زیست اجتماعی بشر است. کسانی که در رأس هدایت این گروه قرار داشتند، افرادی با چهره‌های نامناسب و پیشینه تاریخی ناهنجار بودند. یکی شبث ابن ربعی و دیگری عبدالله ابن کوّاء که زندگی عجیب و غریبشان آکنده از نفاق و فریب و دروغ بود. (مسعودی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۴۰۵). مثلاً شبث ابتدا سخنگو و مؤذن سجاج، شخصی مؤنث و مدعی نبوت در زمان ابوبکر بود. بعد جزو یاران عمر و پس از آن فعال مایشاء در دستگاه عثمان شد. سپس سردار امام علی علیه السلام در صفین گردید. در بازگشت از آن آوردگاه تاریخی رنگ عوض کرد و نحله خوارج را با چند فرد دیگر پدید آورد. پس از مدتی در زمره یاران معاویه قرار گرفت و در دوره بعدی، رئیس تدارکات لشگر یزید گردید و با حسین بن علی علیه السلام در کربلا مواجه شد و بعد هم رئیس اطلاعات مختار ثقفی شد. او همه قاتلان و سران لشگر عبیدالله ابن زیاد در کربلا را می‌شناخت و آدرس همه آنها را می‌دانست و تمامشان را تحویل شمشیر مختار داد. (صلواتی، ۱۳۸۸: ۱۱۸). نام چنین فردی را چه می‌توان نهاد. منافق؟ کافر؟ مسلمان گمراه؟ و یا...!

۱. روستایی در اطراف کوفه بود که به محل تجمع خروج کنندگان تبدیل شد. ن. ک. یاقوت بن عبد الله یاقوت حمودی، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه)، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۶.

۶. رفتارهای امام علی علیه السلام در مواجهه با خوارج؛ نبرد نهروان

امام علی علیه السلام پس از آگاهی از شهادت عبدالله ابن خباب و نماینده خود حارث ابن مره به دست خوارج نهروان، تصمیم گرفت به جانب حروراء حرکت کند و قاتلان آن بی گناهان را قصاص نماید. هنگامی در میان راه شنید که خوارج از نهر آب عبور کرده اند، با قاطعیت تمام گفت: تعقیب شان کنید. به خدا سوگند که وعده این رویارویی از پیش به من داده شده و بدانید که «جایگاه هلاکت آنان نزد آب نهروان است. سوگند به خدا از این مهلکه جز ۱۰ نفر آنان نجات نیابند و از شما نیز به جز ده نفر کشته نخواهند شد.» (خطبه ۵۹).

در مورد صفین شاهد بودیم که چگونه آن حضرت به یارانش روش زندگی آموخت و آنان را با حقوقشان در جامعه نسبت به هم و نسبت به حکومت آشنا ساخت.^۱ پس از آن جهاد بزرگ، اینک در برابر افرادی سراپا جهل و ندانم کاری و بیخردی قرار گرفته است، ولی در منطق سیاسی علی علیه السلام اعوجاجی وجود نداشت. او مدت زیادی را صرف کرد تا شاید از خون ریزی جلوگیری کند. خطبه ۱۲۲ نهج البلاغه طیف گسترده و مؤثری را از قدرت گفتگو و استدلال علی علیه السلام آشکار می کند که مطالعه آن درس های زیادی برای حکمرانان عرصه های مختلف تاریخ دارد. به گفته یعقوبی، این جنگ بیش از دو ساعت طول نکشید. سپاه خوارج بطور کامل منهدم و پراکنده گردید. ولی تعداد بسیار کمی از خوارج که زنده ماندند با بهره گیری از تحولات سریع آن مرحله، این جنبش را برای مدت طولانی بر پای نگاه داشتند و عقاید خود را رواج می دادند. (یعقوبی، پیشین، ج ۲: ۱۹۳).

۷. شهادت ابهام برانگیز علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در موقعیتی ترور شد که به تنظیم سپاهش برای یک مقابله تعیین کننده با معاویه پرداخته بود. شهادت او حلقه پایانی نقشه معاویه برای ایجاد یک سلطنت موروثی را محقق ساخت. مورخین برجسته ای مانند طبری، یعقوبی، دینوری، ابن ابی الحدید و.....، وقوع این رخداد تأسف برانگیز در تاریخ بشری را خالی از ابهام نمی دانند. عمده گزارشات تاریخی در نحوه شکل گیری این واقعه حاکی از آنند که "ابن ملجم"، "برک ابن عبدالله" و "عمروابن بکر تمیمی" گرد هم آمده و به بررسی وضعیت حاکم بر مردم پرداختند و والیان خود را بنا به عقایدی که ناشی از روش خوارج بود

۱. اشاره به ایراد خطبه مهم ۲۱۶ است.



سرزنش کردند؛ پس از مذاکرات فی ما بین^۱ با یکدیگر پیمان بسته و شمشیرهایشان را به سم آغشته کردند. آنها با یکدیگر وعده کردند تا هفده شب پس از آغاز ماه رمضان به سوی مأموریت خویش بروند، آنگاه هر یک از آنان به شهرهای مربوط به محل استقرار امیرالمؤمنین علیه السلام، معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص حرکت کرده تا مأموریت خود را به انجام رسانند. (حسن ابراهیم حسن، پیشین: ۳۲۶). روایت‌های تاریخ نسبت به نحوه گزینش افراد، مکان‌های حضور آنها، انگیزه‌های موجود و اندیشه سیاسی کنترل کننده این منظومه ناهماهنگ به گونه‌ای است که ابهامات زیادی را در ذهن محققین تاریخ اسلام ایجاد می‌کند. به هر حال از بین این سه نفر، فقط ابن ملجم مرادی موفق به انجام مأموریتش گردید و در نهایت، این او بود که آخرین ضربه را به نقطه‌ای وارد کرد که می‌توانست اندیشه دولت اسلامی و امکان حضور مستمر و عملی سیاست اخلاق مدار را در معرض تحقق قرار می‌دهد. پسر برومند و صالح ابیطالب علیه السلام به هنگام شهادت نیز سمبل متعالی‌ترین وجه سیاست در قلمرو دین داری و شجاعت ذاتی بود. او پس از درک جراحت ناشی از ضربه ابن ملجم، به جای ابراز تالم و اظهار کینه توزی یا برپایی نظام‌های سیاسی موروثی و مواردی از این دست، نگاهی متفکرانه و توأم با محبتی عمیق به اصل شهادت و جاودانگی حضور در تاریخ پس از خود دارد. گویا انسانی ممزوج با آرامشی از نیروانا، ورها شده در خلسه‌ای خداجویانه است که سخن می‌گوید و وجود پویا و بالنده اش را در اختیار اصحاب عبرت می‌نهد:

«من دیروز یارتان بودم و امروز موجب عبرت شمایم، و فردا از شما جدایم. اگر ماندم در خون خود مرا اختیار است... اگر ببخشیم، بخشش من موجب نزدیکی است به خداوند؛ و اگر شما ببخشید، برای شما نیکوکاری [است] پس ببخشید! آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را ببخشد؟ به خدا که با مردن، چیزی به سر وقت من نیامد که آن را نپسندم، و نه چیزی پدید گردید که آن را نشناسم. بلکه چون جوینده آب به شب هنگام بودم که ناگهان به آب رسد؛ یا خواهانی که آنچه را خواهان است بیابد و آنچه نزد خداست نیکوکاران را بهتر است.» (شهیدی، نامه ۲۳: ۲۸۴).

شنیدن و خواندن چنین سخنانی از فردی که قدرت سیاسی در اختیارش بود و هر چه می‌خواست می‌توانست انجام دهد شبیه معجزه‌ای عینی بر زمین است. معجزه‌ای که به گزاره «به خدای کعبه سوگند که رستگار شدم» مفهومی عمیق بخشید، بر تحولات تاریخی فاعلیت یافت و خود

۱. ن.ک. طبری، ج ۵، ص ۱۴۳.



را چنان به خلود رساند که جز او برای دیگری امکان پذیر نشد. می‌توان این شجاعت بی تکرار و توأم با پارسایی را در مهم‌ترین آکادمی‌های سیاسی به تحقیق نهاد و از متن میراث چنین امامی - آن چنان که مقتضی رفتار خود او باشد - نظامی سیاسی را که متناسب با کنش‌های فرهنگی، اخلاقی، دینی و تقابلی - تعاملی آن حضرت باشد نظریه پردازی کرد.

۸. تمایز سیاست علی علیه السلام از سایر سیاستمداران

اخلاق از آن جهت در امر سیاسی و عمل‌های سیاسی فرزند ابو طالب ممزوج است که عقلانیت نیز در آن وجود دارد. و عقل نیز به آن دلیل در شیوه زمامداری علی علیه السلام دارای ارزش و جلال است که عدل نیز به همراه آن است؛ عدل با انصاف، انصاف با زهد و عبادت به همراه خلایق و نوآوری عقلانی در روش علی علیه السلام بصورت یکسان وجود دارد. همه این مقوله‌ها نه آنچنان خشک است که تازیانه به دست بگیرد و میان بازار بگردد تا سنن نبوی را احیا کند، نه آنچنان بی مایه و بدون پشتوانه است که با بخشش درهم و دینار و واگذاری اقلیم‌های حکومتی به این و آن ثبات یابد و نه آنچنان مکار است که بیست سال تمام دفترچه‌ای بگیرد و روحیه افراد بلند پایه جامعه را در آن ثبت و ضبط کند تا روز مبادا به کارش بیاید. ^۱ در طول مباحث پیش گفته با رفتارهای مختلف اما شخصیتی واحد از امام علی علیه السلام روبرو بودیم. مسائل سقیفه، دوران خلفای اول تا سوم، ماجراهای مربوط به جمل و ضرباهنگ تند و نفس گیر صفین را علی علیه السلام چنان تحمل کرد که مؤلفه‌هایی مانند رعایت ادب اسلامی، حفظ اصول ایدئولوژیکی، بهره‌مندی از انعطاف به احترام جامعه و سکوت عمیق برای وحدت امت در همه این گوناگونی‌ها نمایان بود. در وقوع چنین شرایط حساسی است که روش سیاسی امیرالمؤمنین علیه السلام از سیاستمداران معمولی جدا می‌شود. با مطالعه رخدادهای تاریخی که پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله ایجاد شد و به نحوی از انحاء به نقش آفرینی امام علی علیه السلام مربوط می‌گردید ملاحظه نمودیم که فرزند ابی طالب علیه السلام به بخش‌هایی از سیاست اخلاقی (یا عمل سیاسی راستین) اهمیت می‌داد و در آن سهمیم می‌شد که پیش از آن تاکید می‌کرد:

«ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی باز نمی‌دارم جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام.» (خطبه ۱۷۵).

۱. مورخین می‌گویند معاویه در تمام مدتی که بر شام فرمانروایی داشت، همه ریزه کاری‌های جامعه مدینه، مکه و سرزمین‌های مهم عراق را با مشورت عمروعاص بدقت بررسی نموده و حتی آن‌ها را یادداشت می‌کرد. ن. ک. فضل الله صلواتی، «سیاه کاری‌های بنی امیه»، چشم انداز ایران، آبان و آذر ۱۳۸۹، ص ۸۳.

آنچه اجمالاً از مستندات تاریخی بیان شد نشان می‌دهد که نقش آفرینی علی بن ابیطالب علیه السلام در شکل‌گیری، انسجام و تداوم دین اسلام از یک فرد معمولی بسی فراتر است. او بعنوان مبارزی سخت‌کوش در زیر پرچم اسلام، مشاوری دلسوز برای خلیفه اول، مدافع خستگی‌ناپذیر و کوشا در انسجام جامعه‌ی مقارن با عثمان بن عفان و قاضی عادل برای داوری‌های ظاهر می‌شد و با طوفان‌های سهمگین و مرگبار مواجه می‌گردید. سرانجام، امام علی علیه السلام در قامت حکمرانی است که برخلاف جریان اوضاع حرکت می‌کند و بیکر مثله شده سیاست اخلاق‌مدار را در آغوش می‌گیرد تا از کیان به بازی گرفته شده بشریت دفاع کند. اصلاح امور، شعاری است که بر سر در امارت علی علیه السلام نقش بسته، و در روش و کنش او برای بسیج مردم به سوی حق دیده می‌شود. امام علی علیه السلام همواره در موقعیتی بود که بایستی در آن باشد، روایت‌های تاریخی در این قول اتفاق نظر دارند.^۱ و مهمتر اینکه دین اسلام، خرد ممتاز، روح زلال و نیروی نهفته‌ای بدو عطا نمود که عمیقاً در گوهر جانش نفوذ کرد بی‌آنکه رسوبات دوران جاهلی بر آن اثر گذارد. و اینک، او است که بیرون از عصیبت‌ها و بالاتر از حمیت‌ها قرار دارد، و گرایش و تعلق حقیقی‌اش فقط به سوی توحید است که هم "حیات وجودی‌اش"، و هم "منش" و "ایمان" او شده و در مرکز عقل نورانی‌اش قرار دارد. وقتی پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله به جانشینی ایشان و تصدی امر مسلمین اندیشید، توانایی خود را در شرایط مثبتی می‌دید که او را برای احراز مقام "امامت" شایسته می‌نمود و برای رهبری این امت و پاسداری از دست آوردهایش در آن مرحله دشوار توانا می‌ساخت؛ هر چند که خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله بهانه‌ای شد تا رقابیش هر بار برای دور کردن آن حضرت از خلافت در پناه آن در آیند و فضیلت‌هایش را انکار کنند. (بیضون، ۱۳۷۹: ۲۴۵). اما این گونه اقدامات عصیبت‌وی را برنیاخت و اندیشه‌اش را آشفته نساخت؛ بلکه به رغم توانمندی‌ها و شایستگی‌هایش، سریعاً به فرایندهای سیاسی جدید پیوست و به خاطر عدم تفرقه در میان مسلمین به حمایت از وظیفه‌ای که خلیفه وقت به عهده داشت پرداخت. این حالت هر بار که او را از خلافت دور کردند اتفاق افتاد. امام علی علیه السلام در هر مرحله سیاسی، محور حفظ وحدت جامعه اسلام بود. در نهایت، عثمان با شورش قیام‌کنندگان و البته ترفند



۱. برای نمونه نگاه کنید به: ابومحمد احمد ابن اعثم الکوفی، الفتوح، ترجمه محمد ابن احمد مستوفی هروی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۵، ۱۲۰.

دست‌های پنهان به قتل رسید و دیگر مجالی برای اداره امور و پشت سر گذاشتن اوضاع به گونه‌ای که در قتل عمر روی داد، وجود نداشت. پس از آنکه بزرگان صحابه از طریق کناره‌گیری، یا اجبار به کنار رفتن و یا عدم آمادگی برای تدبیر رویدادهای خطیر از صحنه محو شدند، تنها علی علیه السلام بعنوان معقول‌ترین گزینه پیش رو قرار داشت. وجود شرایط بحرانی با خطرهایی که در آن نهفته بود، نیازمند تلاشی فوق‌العاده بود که فرزند ابوطالب علیه السلام بر چిستی و ماهیت آن بصیرت داشت. بدین ترتیب، امام علی علیه السلام خلیفه گردید تا کتاب خدا در معرض دستبرد و آسیب‌سانی قرار نگیرد که زمان فتح مکه با اسلام و پیامبر آن صلی الله علیه و آله جنگیده بودند. (مهریزی و ربانی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۲۵). در نهایت، ابن‌ملجم مرادی دستی بود که از آستین جاهلیت عرب بدوی بیرون آمد و فرماندهی سیاست مدار و اخلاق‌گرا را ترور کرد که دست راست رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ترویج و تحکیم دین اسلام بود. امام علی علیه السلام مرد سیاست، از آن گونه که "باید باشد" بود. علم و اخلاق و یقین در سرشت او وسعت داشت و رفتار متوازنش عمر مفید او را به سه بخش متمایز ولی در هم‌تنیده و بهم پیوسته تقسیم کرد: بیست و سه سال مبارزه برای مکتب و ایمان و عقیده، بیست و پنج سال تحمل نامالیقات برای حفظ وحدت مسلمین و پنج سال حکومت برای استقرار عدالت در میان توده مردم. (شریعتی، ۱۳۸۳: ۱۲۹).





منابع

۱. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۵ش، *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: نشر نی.
۲. ابن خلدون، العبر، ۱۳۳۶ش، *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه: پروین گنابادی، تهران: انتشارات بنگاه علیخانی.
۳. ابوالقاسمی، محمدجواد، ۱۳۸۳ش، *موج در موج (بازشناسی فتنه از منظر امام علی علیه السلام)*، تهران: انتشارات عرش پژوه.
۴. باردن، لورنس، ۱۳۷۴ش، *تحلیل محتوا*، ترجمه: محمد یعمی دوزی سرخایی و ملیحه آشتیانی، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
۵. بخاری، محمد اسماعیل، ۱۳۹۲ش، *صحیح البخاری*، جلد ۴، و ۵، کراچی: مکتبه البشری.
۶. بیضون، ابراهیم، ۱۳۷۹ش، *امام علی علیه السلام در آینه تاریخ*، ترجمه: علی اصغر مهدی سبحانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. جرداق، جرج، ۱۳۸۹ش، *صدای عدالت انسانی*، ترجمه: محمد علی سلطانی، چاپ دهم، نشر پنجره.
۸. جعفری، حسین، ۱۳۵۹ش، *تشیع در مسیر تاریخ*، چاپ اول، تهران: نشر فرهنگ اسلامی.
۹. جعفری، گودرز، ۱۳۷۹ش، *امام علی علیه السلام در نگاه مشاهیر اسلام و مسیحیت*، چاپ اول، تهران: نشر عابد.
۱۰. جعفری، محمد تقی، ۱۳۸۹ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۱. جوادی، محمد رضا، ۱۳۸۶ش، *امام علی علیه السلام به روایت نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۲. حسن ابراهیم حسن، ۲۵۳۶ش، *تاریخ سیاسی اسلام*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، سازمان انتشارات جاویدان.
۱۳. حسن ابراهیم، حسن، ۱۳۶۰ش، *تاریخ سیاسی اسلام*، چاپ اول، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات جاویدان.
۱۴. حسین، طه، ۱۳۵۴ش، *علی و فرزندانش علیهم السلام*، ترجمه: محمدعلی شیرازی.



۱۵. رشاد، علی اکبر، ۱۳۸۶ش، *دانشنامه علوی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. سربازی، مولانا محمد عمر، ۱۳۸۲ش، *خلفای راشدین از دیدگاه امیرالمؤمنین علی علیه السلام*، بازنویسی عرفان اسماعیلی، سندج: نشر احمد.
۱۷. شریعتی، علی، ۱۳۸۳ش، *چه نیازی است به علی علیه السلام*، مجموعه آثار، ش ۲۶، انتشارات قلم.
۱۸. شهیدی، جعفر، ۱۳۷۶ش، *علی علیه السلام از زبان علی علیه السلام* (زندگانی امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. شهیدی، سیدجعفر، ۱۳۷۶ش، *"تاریخ تحلیلی اسلام"*، چاپ بیست و یکم، تهران: مرکز دانشگاهی.
۲۰. صدر، حسن، ۱۳۴۳ش، *مرد نامتناهی*، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۱. صدوق، محمد بن علی، ۱۳۶۱ش، *"معانی الاخبار"*، *باب السقیفه و فدک*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ اول، قم: انتشارات اسلامی.
۲۲. طبری، ابو جعفر محمد ابن جریر، ۱۳۶۲ش، *تاریخ الامم والملوک (تاریخ طبری)*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۳. عقاد، عباس محمود، ۱۳۴۹ش، *شخصیت حضرت علی علیه السلام*، ترجمه: سید جعفر غصبان، انتشارات ماه نو.
۲۴. کرپیندوف، کلوس، ۱۳۸۳ش، *"تحلیل محتوا"*: "مبانی روش شناختی"، ترجمه: هوشنگ ناییب، چاپ اول، تهران: نشر نی.
۲۵. الکوفی، ابومحمد احمد ابن اعثم، ۱۳۷۲ش، *الفتوح*، ترجمه: محمد ابن احمد مستوفی هروی، به اهتمام غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۲۶. گروه نویسندگان، ۱۳۹۷ش، *"تاریخ تشیع (۱)"*، زیر نظر احمد رضا خضری، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات سمت.
۲۷. محمد جعفری، حسین، ۱۳۵۹) *"تشیع در مسیر تاریخ"*، ترجمه: سید محمد تقی آیات الهی، چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. مسعودی، علی ابن الحسین، ۱۳۸۲ش، *مروج الذهب*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.



۲۹. مشکور، محمد جواد، ۱۳۶۲ش، "تاریخ شیعه و فرقه‌های آن"، چاپ اول، تهران: کتابفروشی اشرفی.
۳۰. مظفر، محمد حسین، ۱۳۶۸ش، "تاریخ شیعه"، ترجمه: محمد باقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۱. منقری، نصر ابن مزاحم، ۱۳۷۰ش، "وقعه صفین"، ترجمه: پرویز اتابکی، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی.
۳۲. مهریزی، مهدی و ربانی، هادی، ۱۳۸۰ش، "امام علی علیه السلام از نگاه دانشوران"، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۳. ناظم زاده‌ی قمی، اصغر، ۱۳۷۲ش، "تجلی امامت"، تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، قم: دفتر نشر الهادی.
۳۴. نیومن، ویلیام لارنس، ۱۳۹۰ش، "شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی"، ترجمه: حسن دانایی فرد و حسین کاظمی، چاپ اول، تهران: کتاب مهربان نشر.
۳۵. نتوندورف، کیمبرلی ای، ۱۳۹۵ش، "راهنمای تحلیل محتوا"، ترجمه: حامد بخشی و وجیهه جلائیان بخشنده، چاپ اول، مشهد: جهاد دانشگاهی مشهد.
۳۶. واقدی، محمد ابن عمر، ۱۳۶۱ش، "المغازی"، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۷. یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ۱۳۸۰ش، "معجم البلدان"، ترجمه: علینقی منزوی، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).
۳۸. یعقوب اردنی، احمد حسین، ۱۳۷۲ش، "نظریه عدالت و رهبری سیاسی در اسلام"، ترجمه: مسلم صاحبی، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۹. یعقوبی، احمد ابن یعقوب ابن واضح، ۱۳۷۱ش، "تاریخ یعقوبی"، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مقاله

۴۰. صلواتی، فضل الله، ۱۳۸۹ش، "سیاه کاری‌های بنی امیه، چشم انداز ایران"، شماره ۶۴، ۱۳۶-۱۴۲.